

بِعَثْتُ لِأَثْمَمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ
«حَدِيثُ شَرِيفٍ»

مُحَمَّد

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
رَهْبَرُ وَپیشوای بزرگ اسلام

دُوكُتور محمد سعید (سعید افغانی)

تدوین او اهتمام : امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»



چاپ دوم
ماه مای ۲۰۱۸ میلادی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله و اصحابه
اجماعين، أما بعد .

می خواهم که به مناسبت میلاد النبی صلی الله علیه و سلم مطالب ذیل را مختصرأً یاد
آورشوم:

- 1- اوضاع و احوال جهان قبل از ظهور اسلام.
- 2- نسب نامه و سلسله نسب محمد صلی الله علیه وسلم.
- 3- شکل، صورت، سیرت و اخلاق آنحضرت صلی الله علیه وسلم.
- 4- أهم و مهم آنچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم برای خدمت عالم بشریت تقدیم نموده.

امید وارم که باین وسیله معلومات مفید و ضروری را عرضه، مسلمانان و خواننده گان را
به حقیقت اسلام متوجه گردانم.

حقیقت این است که مردم تمایل شدید به معرفت حقیقت داشته و می خواهند که از زندگی
رجال بزرگ تاریخ جهان واقف و از آن استفاده نیک نمایند:

عموماً می خواهم که به این ذریعه مختصرات توجه شما عزیزان را به این حقیقت ملتفت
سازم که: حضرت محمد صلی الله علیه وسلم کی بوده؟
چه می خواست?
چه کرد؟

جهان موجوده به چه مشکلاتی مواجه است؟

- مسلمانان که پیروان محمد صلی الله علیه و سلم اند باید چه کنند؟ من باور دارم اگر
حقیقت اسلام واضح گردد، بهتر معلوم می شود که: دشمنان چه نوع بازی طفلانه را بالای
مقدرات حیاتی عالم بشریت و مسلمانان را براه اندادته اند؟

مؤلف

أوضاع جزیره العرب قبل از ظهور اسلام

عربستان سعودی شبیه جزیره است مثلث الشکل که مجموع مساحت آن در حدود سه میلیون کیلو متر یعنی تقریباً شش برابر مساحت فرانسه و ده برابر مساحت کشور ایتالیا و هشتاد برابر مساحت سویس می باشد.

شبیه جزیره عربستان که آنرا جزیره العرب می گویند مرکز منحصر به قوم عرب نیست بلکه این نژاد در نقاط پرانگنده آسیا و آفریقا و خاصه در سواحل دریای احمر متفرق سکونت دارند.

جزیره العرب در جنوب غربی اسیا واقع است که از طرف جنوب و خلیج عدن و تنگه «باب المندب»^(۱) واقیانوس هند و دریای عمان محدود شده و از طرف مغرب به دریای احمر و کanal سویس «فلزم» و از طرف شرق به دریای عمان و خلیج فارس و یا خلیج عرب و عراق و از طرف شمال به بحر الروم و یا دریای مدیترانه و فلسطین و بحرالمیت و سوریه و عراق منتهی میشود.

جزیره العرب از لحاظ جغرافیایی به سه بخش اصلی تقسیم می شود:

- 1- بخش مرکزی که وسیع ترین قسمت است و به «صحرای عرب» موسوم می باشد.
- 2- بخش شمالی که به نام «حجاز» یاد میشود.
- 3- بخش جنوبی که به «یمن» معروف است.

بخش مرکزی و یا «صحرای عرب» از جزیره العرب بر سه بخش منقسم می شود .

الف:

«بیابان سماوه» و یا بادیه السماوه قبله در این منطقه «نبطی»^(۲)ها سکونت داشتند و پای تحت آن را در آن زمان «پترا» می گفتند و فعلاً این صحرای وسیع کم آب و تنها در زمستان کمی باران به خود می بیند و اندکی سبز می شود که صحراء نشینان از ان مستفید می گردند و سمت جنوبی این بیابان کوهستانی است که به «حائل» موسوم است و کوه این منطقه را «جبل طی» می گویند.

ب:

صحرای جنوب که زمین آن هموار و ریگزار و تنها در چند نقطه آن مانند «احفاف» و «مهیدا» و «دهناء» اندکی درخت های خرما وجود دارند.

(۱) باب المندب یعنی دروازه اشک و زاری که میان عربستان و افریقا واقع است و توسط همین تنگه دریای احمر و اقیانوس هند متصل می شوند و موضوع خطرناک کشتن رانی بوده که با اسم باب المندب یعنی دروازه اشک و زاری مسمی گردیده و در داخل تنگه جزیره صخره بی می باشد که موسوم به «پریم» است که انگلیس ها آنرا در تاریخ (1852) میلادی تحت تصرف در اوردهند.

(۲) «نبطی» یا نبطیان از جمله اقوامی هستند که در شمال خلیج عقبه و شمال شرق جزیره سینا و جنوب شرقی فلسطین زندگی بسر می بردند.

ج: صحرای «حرات» یعنی زمین خشک و پرازنگ های که از طرف شرق به «یثرب» و یا «مدینه» کنونی منتهی می گردد.

بخشی شمالی جزیره العرب یعنی (حجاز) :

این منطقه میان زمین های (نجد) و (تهامه) واقع است و به همین مناسبت آنرا (حجاز) که به معنای فاصله و حائل است نامیدند.

و از فلسطین تا بحر احمر و از « ایله » تا یمن سراسر این منطقه را شامل است. حجاز سر زمین کوهستانی دارای بیابان های وسیع اکثر آن ریگ زار و از قدیم کم آب و کم حاصل بوده.

شهر های مشهور قدیم حجاز عبارت از « مکه »، « مدینه » و « طائف » می باشند و حجاز دو بندر دیگر به نام « ینبوع » و « جده » داشت و شهر جدیدی به نام « ریاض » که فعلا پایتخت سعودی است و شهر های کوچک دیگری بعدا پدید آمدند.

در زمان های قدیم بخش پرمجمعیتر حجاز بخش شمالی آن بود که محل بودو باش قوم ثمود بشمار میرفت و در نواحی دیگری این سرزمین مردمان عمالقه^(۳) و طسم و در سمت مکه قوم جرهم زندگی می کردند.

بخش جنوبی که به یمن معروف است:

این بخش در جنوب غرب حجاز واقع است و از لحاظ کشت و خوبی هوا هیچ قابل مقایسه با حجاز نیست و از دیر زمان دارای تمدن درخشانی بوده ، شهر قدیمی آن « مأرب » مورد ستایش و سد « مأرب » محصول پیشرفت های هنری و صنعتی یمنی های است و نیز از شهر های « صنعاء » و « عدن » و « نجران » که در یمن واقع اند در تاریخ وصفهای آن شده و اثار قابل دیدنی یمن که در حفريات اخیر بمیان آمده اند مانند اثار « مأرب » و « خربیه » « حرم بلقیس » و « معبد ماه » تاریخ کهن یمن را تایید می کنند.

یمن با هندوستان و نقاط دور دست دیگر از قدیم روابط تجاری داشت مردم یمن در قدیم برای سیراب ساختن نقاط بی آب و کم آب در نقطه مناسب از اطراف شهر « مأرب » بند وسیع به طول یک فرسخ و بارتفاعی قریب یک فرسخ ساخته بودند اما امراء ملوک گذشته در نگهبانی آن بی باکی کردن و به ویرانی مواجه گردید و در اواسط قرن دوم میلادی منعدم و توسط سیلابیکه مشهور به « سیل العرم » است از میان رفت در حال حاضر جزیره عرب به حکومت ها دولت های مستقلی منقسم شده که سرزمین حجاز و نجد و احساء و یا لحساء جز عربستان سعودی ، سرزمین یمن و سرزمین عمان که « حضرموت » پایتخت

(۳) عمالقه، عمالیق، بنو عمالیق یا بنو عملان نام قومی است که در تورات از آنها ذکری بعمل آمده است و از جمله اولین قومی بود که بر علیه دشمنی اسرائیل قد علم کرد. در کتاب مقدس یهود، عمالیق جمعیتی از اقوامی معرفی کردیده اند که : در سرزمین اسرائیل زندگی می کنند و از فرزندان عیسو در نظر گرفته می شوند.

آن است حکومت جدگانه دارد و اراضی جنوب عربستان را حکومت «عدن» تحت تصرف دارد.

تقریباً اکثریت قاطع جزیره العرب صحرا نشین بودند و تنها گروهای از مردم یمن و «لخمی ها» و «غسانی ها» و قلیلی از حجازی ها شهر نشین بشمارمی آمدند و اکثر افکار، عادات، رسوم و اخلاقی مردم جزیره العرب با هم نزدیک بوده و حالت بدوی به خود داشت آن زمان در روم، ایران، چین و هند اختلاف و عدوات های زیادی وجود داشت ولی با این هم عصری اختلاط تمدنها بروزی فلسفه ها ادیان و پیشرفت صنائع بوده اما در جزیره العرب این قبیل عوامل اگر وجود داشته بسیار اندک بوده و لذا مردم این منطقه در افکار و عقاید و زندگی به حالت بدوی و صحرانشینی باقی مانده بودند.

نود در صد مردم جزیره العرب راجع بدین و مذهب و اسرار جهان و مفاهیم فلسفی، علمی و انسانی و و افکار سطحی داشتند، مذاهب اکثریت آنها بت پرستی بوده ادیان و مذاهب یهود، نصاری، مجوس و صابئیه باهمه انحرافاتی که در مناطق دیگری حاصل نموده

بودند در جزیره العرب رنگ های تازه و شکل ناشایسته تری به خود گرفته بودند.

در جزیره العرب شهر نشینان تحت حکومت استبدادی و صحرا نشینان از رئیس قبیله فرمان میبرند و هر کس قوی تر بوده دیگران را به اطاعت و امید داشت حقوق و عدالت پا مال بوده توجه باصلاحات اجتماعی به میان نمی آمد.

آن وقت در نظر مردم جزیره، العرب اخلاق به نوعی خاصی تعبیر و تفسیر مثلا غیرت و شجاعت و مروت را بسیار تمجید میکردند و آنرا میستورند ولی مفهوم شجاعت در نظر آنها عبارت از سفا کی خون ریزی، قتل، قتال، چور و چپاول بوده و دختر کشی از مراتب عالی غیرت به حساب میرفت و وفا در همین میدیدند که هم پیمان خود را در بروز هر حادثه جانب داری کنند خواه حق با او باشد ویا نه؟

او ضایع اجتماعی آن زمان، وحشت و بربریت بوده و خودسری و مطلق العنانی به مقدرات حیاتی مردم تسلط داشت و صد ها خرافات او هام و انحرافات دامن گیر مردم بودند.

عقاید و ادیان در جزیره العرب:

در جزیره العرب انواع گوناگون بتها و بت پرستی موجود و رایج بوده و با ضافه اعتقاد بموهومات و خرافات ادیان و مذاهب انحراف یافته یهود، مسیحیت، آئین مجوس، صابئین و دین ابراهیم در نقاط مختلف این سرزمین وجود داشتند و ضمناً برخی از فلسفه های عقاید هندی چون ریاضت و ترک دینا و افکار بودایی بوسیله یمنی ها و دیگران که با هندوستان در تماس و ارتباط تجاری بودند، و نیز برخی از فلسفه ها و عقاید ایرانی خاصه «مانویت» از طریق «حیره» و «لخمی» های و قبایل دیگر و عقاید دیگری هم در جزیره العرب نفوذ نموده بودند اما دربرابر اثین بت پرستی و ادیان معروف و رایج عربستان چندان سهم مؤثری نداشتند.

بٰت پٰرسٰتی:

اکثر مؤرخین اسلامی⁽⁴⁾ آغاز پیدایش بٰت پٰرسٰتی را در حجاز از این دو ناحیه میدانند:
 1- نسل حضرت اسماعیل پسر حضرت ابراهیم خلیل الله و اقوام دیگری که مجاورت بٰت الله را برگزیدند در مکه روز بروز اضافه تر میشدند با اینکه بازتر تصاحب چراگاهها و وسایل اعشه قهران زاعه ها و زدو خورد ها به میان آمد لذا جمعی بر آن شدند که از مجاورت بٰت الله به نقاط دیگری که چراگاهها و آب فراوان دارد مهاجرات کنند ولی باز علاقه مفرطی که به کعبه بٰت الله داشتند هر یک از قبایل هجرت کننده سنگی از اطراف کعبه به عنوان یاد بود کعبه برداشته و به همرا بردن ، این سنگ ها را که یادگار کعبه مقدسه بود تقیس و احترام می نمودند حتی عمل طواف کعبه را بر گرد همین سنگ انجام داده و آنرا «دور» می نامیدند ، کم کم در نسل های آینده عنوان یاد بود کعبه بفراموشی گرائید ه شد و تقیس سنگ ها به پرستش مبدل گردید و بالاخره بٰت پٰرسٰتی متداول و حتی آهسته آهسته بٰت های متنوعی با اشکال مختلف پدید آوردند.

2- ربیعه جد اعلای قبیله خزاعه که ملقب به «لحی» بود فرزندی به نام «عمرو» داشت ، وقتیکه او به سن رشد رسید نخست متولی شدن کعبه را که سالها در دست جد مادری اش حارت «جرهمی» بود با کمک فرزندان اسماعیل از دست «جرهمی» اخذ و آنها را به مهاجرت از مکه و ادار نمود و قوم «خزاعه» پس از آنها متولی کعبه شدند، «عمرو» پس از این ماجراهای به مریضی گرفتار شد و جهت معالجه به آبهای معدنی شامات بانسو سفر نمود.

در آنجا بٰت های گوناگونی باشکال زیبای مورد پرستش مردم مشاهده نمود که مردم توسط عبادت به آنها رفع مشکلات را طلب می نمودند در وقت بازگشت «عمرو» چند بٰت کوچک و بزرگ با خود گرفته و وقتیکه به مکه برگشت آنها را در اطراف کعبه نصب و در ترویج عبادت با نها کوشید پس عمرو بن لحی نخستین کسی است که اساس بٰت پٰرسٰتی را در سر زمین حجاز رایج ساخت و بت پرست را بسیط و گسترش داد چنانچه محمد صلی الله علیه وسلم فرموده : اول من غیر دین ابراهیم عمرو بن لحی «ابو خزا عه» یعنی اول ان کسیکه دین ابراهیم را تغیر داد عمرو بن لحی ابو خز عه است.

باید گفت که اکثر این بٰت ها والیه قهرمانها افسانه ای و ارباب انواع های ملل دیگر نیز بوده اند و بسیاری از اسامی بٰت های رایج از ملل دیگری گرفته شده چنانکه رومیان از یونان و ایرانیان از با بلیان و یکی از دیگری اقتباس کرده اند و بسا اوقات نام ارباب انواع والهه و یا ساطیر و افسانه ها از محیط اجتماعی خود به وسیله سر بازان کار و اینان و سودا

(4) هشام بن محمد کلبی در کتاب الاصنام صفحه (8) ، و ابن هشام در کتاب السیرة النبویه صفحه (76)- والوسی در کتاب بلوغ الارب 2 صفحه 200 - و مورخین طبقات بعدی نیز آنچه کلبی در الاصنام و ابن هشام در السیرة النبویه اورده اند نقل نموده اند اما ابن قیم در کتاب اغاثة اللهفان وجوه دیگری هم ذکر کرده است .

گران و مبلغین مذهبی و غیره از نقطه ای به نقطه بی ارمغان برده که به همین ترتیب معتقدات چینی ها در جاپانی ها و هندی ها در چینی ها و ایرانیها وغیره سرایت کرده است .

نام بتهای قبائل حزیره العرب:

بت های مشهور قبایل عربستان و جزیره قرار ذیل اند:

1- « منات »: می گویند « منات » از منی به معنای ریختن است چون نزد این بت خون های زیاد قربانی ریخته می شد بنابراین نامش را منات نهادند .

نظر باین تحلیل باید این بت قبل از ریختن خون قربانی بی نام باشد بنابراین بهتر است طوریکه محققان گفته:

ریشه نام منات را باید در ادبیات و افسانه های بابل جستجو نمود که این نام از اسمی یکی از الهه با بلیان است آنرا « مامنا تو » می گفتند و در نقوش قدیم نبطی « ها که در بادیه السماوه » زندگی می کردند همین نام با اندک تغیری مناوات « می خوانند و به مرور زمان عربها آنرا منات » ساخته آند و قبایل بسیاری از عرب و خاصة « اوس و خزج » آنرا عبادت می کردند و بت کده بزرگی برای او بین مکه و مدینه در کنار دریا ساخته بودند.

می گویند: این بت از چوب ساخته شده بود و در سال هشتم هجری حين فتح مکه بامر محمد صلی الله علیه وسلم بدست علی کرم الله وجهه سرنگون گردیده او بت کده را ویران ساخت و اشیا نفیس که در خزانه بت کده موجود بود و پرستند گان منات تقاضی داشته بودند همه را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد و آن حضرت صلی الله علیه وسلم از میان آن دو شمشیر گران بها که « مخدوم » و « رسوب » نام داشت و « حارت غسانی » حاکم شامات آنرا به منات هدیه نموده بود به علی کرم الله و جهه بخشید.

2- « لات »: می گویند « لات » به معنی مخلوط است و چون به کنار این بت مرد یهودی آرد را به روغن مخلوط کرده و پخته شده می فروخت بنابراین این بت را لات گذاشتند ولی محققان می گویند : لات از زبان نبطی ها منقول شده نام یکی دیگری از لهه با بلیا است و نیز گفته شده که لات الهه آفتاب بابل است.

این بت در وقت ظهور اسلام از بت های بزرگ جزیره العراب بوده و به نامش اشعاری زیادی سروده شده .

این بت از سنگ چهار گوش و رنگینی ساخته شده بود که مردم طائف آنرا میپرستید و معبد عظیمی برایش در طایف مهیا کرده بودند و کم کم قریش و طوایف دیگری از نیز آنرا عبادت می کردند.

بعد از غلبه اسلام از جانب محمد صلی الله علیه وسلم « مغیره بن شعبه » و « ابی سفیان » مأمور به تخریب معبد « لات » و نابود ساختن « لات » شدند چنانچه مغیره بن شعبه در حالیکه زنان ساده دل قبیله ثقیف اشک میریختند به تخریب و آتش زدن مشغول شد و چندی بعد که دلها بیشتر به معارف اسلام انس گرفت همین زنان ثقیف دورهم می نشستند و برآن گریه های خنده می کردند و شعرای قبیله ثقیف به جای ستایش لات رسوایی ، عجز و

ناچیزی اش را ضمن اشعار جالب بر ملا کرده و هدایت اسلام و بت شکنی پیغمبر را می ستدند و هم اکنون مناره سمت چپ مسجد بزرگ طایف بر روی مکان همان بت کده قرار دارد.

3- «عزی» این بت در مرحله اول از معبدان قریش بود و آهسته آهسته به پیروی قریش «بن سلیم» و «بنی شیبان» آنرا پرستش نمودن که به تدریج از جمله بتان بزرگ جزیره العرب مورد ستایش و پرستش واقع گردید.

معبد این بت در وادی «الخله» نزدیک «ذات العرق» در میان راه عراق و مکه قرار داشت و قریش برای آن مانند کعبه حرم ساخته بودند.

در وقت ظهر اسلام هر سه بت منات، لات و عزی به قسم الهه سه گانه اکثر عرب نام دختران خدا مظہر تجلی حق بودند و آنها را سه عنصر سفید متعالی «الغرانیق العلی» می خوانند و در هنگام طوف کعبه نام این سه بت با این کلمات مسجع و مقی به صورت سرود و عبادت برسر زبانها بود و می گفتند: «واللات و العزی ومنات الثالثة الا خرى فا نهن الغرانیق العلی وان شفا عتهن لتر جی» یعنی: به نام لات، عزی و منات سوم آنها که عناصر والها بزرگ اند هر آینه شفاعت آنها امیدواری می شود.

اما پس از بین رفتن آنها قرآن کریم این سرودی دور جاهلیت عربان را یاد اوری نموده و در رد آنها فرموده: «افرا یتم اللات و العزی و منات الثالثة الا خرى الکم لذکروله الانثی تلک اذا قسمة ضیزی آن الا اسماء سمیتموها انتم و اباکم مائزلا اللہ بها من سلطان» (سوره النجم). حاصل ترجمه: آیا دیدید لات، عزی و منات سوم آنها که چه شدند؟ آیا برای خویش اولاد مرد را انتخاب می کنید و برای خدا اولاد مونث و دختر میترا شید؟ این نوع تقسیم بی انصافی است، نیست این مگر نامهای است که شما و پدران تان آنرا نام نهاده اید اللہ جل شانه کدام رهنمایی در باره آن نازل نه کرده.

پرستنده گان عزی در اطرف بت عزی قربانی گاهی به نام «غبغب العزی» بنا کردن چنانچه در اشعار شعراء جاهلیت نام «غبغب» و «غبغب العزی»^(۵) بسیار یاد شده. در باره وجه تسمیه عزایه عزا گفته اند که: از عزت گرفته شده و یا با تغیراتی از نام الهه های با بلیان و «نبطی» ها گرفته شده، در سنگ نبشته ها و نقوش سنگی با بلیها کلمه «عزو ساری» دیده شده که ترجمه اش «الله آتش» است و در لغت بابلی «عزو» به معنای آتش است و اهل حجاز این کلمه را از شامیان و یا یمنیان گرفته و به صورت «عزی»

^(۵) غبغب . [غَ غَ] (اخ) نام بتی. کوهچه ای به منی . (منتھی الارب). کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. میگویند معتبر بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند. همچنان «غبغب» جایگاهی است در طایف که در آنجا برای لات و عزی شتر نحر می کردند و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم می شده در این محل بوده است. (از معجم البلدان).

و یا چنانکه قبیله « طی » تلفظ می کردند به « عوزی » در آوردن.
این بت و بت کده در سال هشتم هجری یعنی در سال فتح مکه با امر و هدایت نبی صلی الله
علیه وسلم از بین رفت.

4 - « بعل » معبد این بت در منطقه « بعلک » و قبایل یمانی و مردم شمال جزیره
عرب آنرا پرستش می کردند.

می گویند: در خرابه های شهر « پا لمیرا » یعنی « شهر نخل » که عربها آنرا « ندمر » می
گفتد و در گوشه شمالی صحرای عربستان است آثار بتکده قدیمی و بزرگی به نام « بعل »
ملحوظه گردیده.

محققان معتقد اند که نام این بت نیز بابل به نقاط دیگری رفته زیرا از جمله بزرگ بابلیان
« انو » الهه آسمان و « بال » الهه زمین و « هیا » الهه آب و موادرضی بشمار بودند
که بدین اساسی بعل همان بال باشد ، این بت کده و بت بعل نیز با شیوع اسلام بدست
مسلمین نابود شد.

5- « هبل » این بت های برجسته قریش و در داخل کعبه جا داشت و از لحاظ زیبایی شکل
و فروزنی قیمت نیز در میان بتان ممتاز بود.

روایت است که : هبل مجسمه یی به شکل انسان بود که از عقیق سرخ آنرا تراشیده بود و
بعداً یک دستش بر اثر سقوط بر زمین شکست و قریش در بدл آن برایش دستی از طلایی
احمر درست کردند.

از همه اول این بت را قبیله « خزیمه » پرستش نموده و در نقطه حساسی از کعبه جا
داشت و در موقع تردید جنگ و صلح ، تجارت ، سفر ، ازدواج و شک در اصالت فرزند
و غیره ضمن تشریفاتی خاصی قرعه و فال میانداختند و با سمتداد از هبل یک جانب امر را
اختیار می کردند.

در جنگ احد « ابو سفیان » که از علم برداران مشرکین بود متوجه به شکست مسلمانان
شد و فریاد کشید « اعل هبل - اعل هبل » یعنی غالب شد هبل چنانچه مقابلش حضرت
محمد صلی الله علیه وسلم باواز بلند گفت « الله اعلى واجل » یعنی الله غالب و بزرگ است
، ابوسفیان باز از بت دیگری نام برد و گفت « ان لنا العزی و لا عزی لكم » یعنی ما
خدای عزی داریم و شما عزی ندارید ، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گفت: « الله مولنا
ولا مولی لكم » یعنی خدا با ما است نه باشما . این بت نیز در سال فتح مکه بامر حضرت
محمد صلی الله علیه وسلم توسط علی کرم الله وجهه از فراز کعبه سرنگون و ریزه ریزه
گردید .

6 - « ذو الخلصه » این بت از بت های جزیره العرب بوده واز تخته سنگ سفید و زیبایی
که تاج روی آن منقش درست شده بود و در منطقه « تباله » بین مکه و یمن معبدی برای
آن ساخته بودند و برخی از شاخه های قبایل « ازد » چون قبیله « خشعم » و مردم اطراف
تباله آنرا عبادت می کردند و به امر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم این بت و بت خانه
آن توسط « جریر بن عبد الله » صحابی مشهور بعد از جنگ و جدال به آتش کشیده شد و
فعلاً سرای مسجد « تباله » در جای بت کده و معبد ویران شده « ذوا لخلصه » قرار دارد .

7 - «سوانع» این بت را قبیله «هذیل» عرب پرستش می نمودند و معبد آن در «رهاط» نزدیک مدینه بود و پس از شیوع اسلام بدست پرستند گانش معده و ویران شد ، این بت از بت های قدیمی «بین النهرين» بود.

8 - «اساف» و «نائله» بت اساف به صورت مرد و بت نائله په صورت زن ساخته شده بود و در بالای تپه «صفا» و «مروه» جای داشتند و هنگام سعی میان صفا و مروه دست به آنها می مالیدند و قربانی بانها تقدیم میداشتند و افسانه های زیادی راجع بان ساختند تا در سال فتح مکه بساط این دو بت نیز بر چیده شد .

9 - «ذو الكفین» این بت اول معبد یکی از شاخه های قبیله بزرگ «ازد» یعنی قبیله «دوس» بود که «ابوهریره» صحابی مشهور نیز از همین قبیله بوده ، این بت با ثر امر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم «طفیل» پسر «عمرو دوسی» نابوده و بت و بت کده را با آتش کشید.

10 - «فس» این بت دارای دماغه سرخ رنگی بوده و از کوه سیاه «اجاء» ساخته شده بود که قبیله «طی» آنر افلس می نامید و به آن عبادت می کردند و «عدی پسر حاتم» از همین قبیله طی بوده و قبل از اسلام آنرا عبادت می نمود ، بعده به دین نصرا نیت گرورد و پس از انتشار اسلام مسلمان شد . بت و معبد فلس نیز به فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم از بین رفت و غنایم خزا نه بت کده میان مسلمین تقسیم گردید.

11 - «عمانس» این بت را قبیله «خولان» عبادت می کردو به افریدگار عالم نیز ایمان داشتند ، قبیله خولان یک از شاخه های اصلی قبیله بزرگ «کهلان» است که قبیله «ادوام» و قبیله «اسوم» نیز از شاخه های آن بوده عجب آنکه آنها قسمتی از چهار پایان و اراضی زراعتی و نخلستان های خود را به الله (ج) و بت عمیانس وقف نموده بودند اما همیش سعی می کردند که از سهم الله (ج) به سهم بت عمیانس بیفزایند مثلا اگر از آب زمین متعلق به الله (ج) به زمین بت عمیانس میرفت جلوگیری نمی کردند و اگر بر عکس میشد ممانعت می نمودند چنانچه قرآن کریم حکایت نموده : «و جعلوا لله مما زرا من الحرش و الا نعام نصيباً فقلوا هذى الله بزر عهم و هذا لشركا ئيافما كان لشر كائهم فلا يصل الى الله و ما كان الله فهو يصل الى شر كائهم ساء ما يحكمون »

حاصل ترجمه : آنها گشتانده بودند برای الله از زراعت و مال داری نصیبی و بزعم خویش می گفتند این باری الله است و این دیگری برای شریکان ما است به قسمیکه آنچه برای شریکان آنها بود نمی مانند که به سهم الله (ج) بافزايد و آنچه برای الله (ج) بود مما نعت نمی کردند با صافه شدن آن بالای سهم شرکا آنها بدست آنچه آنها در این مورد حکم و فیصله می کنند . این بت نیز با ظهور اسلام همچون سایر اصنام رو به نیستی گذاشت .

12 - «ود» معبد این بت در منطقه «دومة الجندي» واقع و مورد پرستش قبیله «کلب» و شاخه های آن بوده و اکثر فرزندان خود را «عبدود» نام می گذاشتند . مجسمه ود به صورت مرد قوی، پارچه یی بردوش ، حلہ یی برکمرشمیر حمایل و کمانی بر کتف و حر به ای دست دارد ساخته شده بود .

این بت و معبد آن در جنگ «تبوک» با مر رسول الله صلی الله علیه وسلم خالد پسر و لید پس از محار به با قبیله «کلب» و مغلوب شدن آنها و پران و با اتش کشیده شد.

13- «یغوث یعوق» این دو بت از بت های قدیمی و پرستند گان آنها قبایل «همدان» و «مدحج» و بعضی از یمنی های دیگری اند و این هر دو بت در اراضی یمن قرار داشتند. و قرآن کریم در سوره «نوح» از آنها چنین حکایت کرده : «**فَالْنُّوْحُ بِرَبِّ أَنْهَمْ عَصُونِي وَاتَّبَعُوا مِنْ لَمْ يَرْزُدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا، وَمَكْرُوا مُكْرَرًا كَبَارًا وَقَالَ لَهُمْ لَا تَذَرُنَ الْهَتَّكَمْ وَلَا تَذَرُنَ وَدَا وَلَا سَوَاعِدَا وَلَا يَغُوثَ وَيَعْوَقَ وَنَسَرَا وَقَدْ ضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزَدَ دَالْظَّا لِيَمِنَ إِلَّا ضلا لا** »

حاصل ترجمه : نوح گفت ای پرورد گار این ها از من نافرمانی کردند و پیروی آنانی را دارند که بمال و اولاد ایشان جز خساره چیزی دیگری اضافه نمی کند ، این ها به فریب کاری و ضلابت بزرگ مبتلا اند و یک بدیگر می گویند: نمانید عبادت اله خود را و نمانید پرستش بت های ود ، سواع یغوث یعوق و نسرا آنها بسیاری از مردم را گمراه ساختند و ظالمان را بدون گمراهی چیزی دیگری اضافه نمی کنند .
باید گفت که این دو بت و بت کده آنها یغوث و یعوق نیز با ثرنفوذ اسلام در یمن از بین رفتد

14- «**نَهَمْ**» این بت معبد قبیله «مزینه» یکی از شاخه های قبیله «مضر» و قبایل دگری هم بوده .

روایت است که «**خزاعی**» متولی این بت کده بعد از گسترش اسلام در باب بت «نهم» می اندیشد ، خود را بسفا هت و حمق محکوم می کند که چرا باین بت لاشعور پرستش می کند که با ثر این اند یشه بت نهم راسر نگون نمود و خود به حضور آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم راساند و اسلام آورد که بعده تمام قوم «مزینه» را نیز مسلمان نموده .

15- «**سعد**» این بت عبارت از یک صخره و سنگی بزرگی بوده که مردم «**جده**» و یک شاخه یی از قبیله «**کنانه**» آنرا عبادت می نمود. این بت و بت کده آن با مسلمان شدن مردم جده نابود و ویزان شد .

16 - «**نصر**» این بت را قبیله «**حمیر**» عبادت می نمود.

17 - «**باجر**» عبادت این بت به قبیله «**ازد**» و «**طی**» و «**قضاءعه**» تعلق داشت

18 - «**اقیصر**» این بت معبد قبایل «**لخم**» و «**جذام**» و «**عامله**» و «**غطفان**» بوده و معبد آن در سر زمین شام قرار داشت.

19 - «**ashel**» این بت محل پرستش قبیله «**بنی الاشهل**» بود.

20 - «**اوال**» این بت معبد قبایل «**بکر**» و «**تغلب**» و «**بنی وايل**» بوده .

21 - «**جهار**» این بت را قبیله «**هوازن**» پرستش می کرد.

22 - «**رہب**» این بت را مردم «**حضرموت**» پرستش می نمود.

23 - «**یعقوب**» این بت را قبیله «**جدیله طی**» شاخه یی از قبیله «**طی**» پرستش می کردند.

24 - «**عائم**» این بت را شاخه از قبیله «**ازد**» پرستش می کردند.

25 - « ذوالشری » این بت را قبیله « بنی الحارث » که یک از شاخه های قبیله « ازد » بود پرستش می کردند.

باید گفت که: عربان علاوه بر این بتانی نامی، بتانی دیگری هم در سفر، خانه و معبدی داشتند که تفصیل آن به درازا می کشد و اگر خواسته باشید آنها را « لہوزن » محقق و متتبع آلمانی با حوصله تمام از منابع مختلف مدون و غیر مدون و از کتابهای « الاصنام کلبی » و « تاج العروس » و « الاصنام » جا حظ و منابع دیگر اسلامی و غیر اسلامی جمع آوری کرده و در کتابی به زبان آلمانی که به زبان های فرانسه و عربی نیز ترجمه شده است نظر داده که شما می توانید از آن استفاده نمایید.

این بت ها از چوب، سنگ، مس، زر و طلا و غیره اشیای قیمتی برنگ های مختلف ساخته سده و در اماکن متبرک جا داده بودند و مدت ها مردم به عبادت آنها مشغول و مصروف بودند.

نیرنگهای متولیان بت کده:

متولیان بتان و مجاوران جهت منافع مادی، ریاست و قدرت خویش پرستیش بت مخصوص را به مردم تشویق و تحمیل می کردند و معمولا برای جلب مشتری بلطایف الحیل و نیرنگها بی متوصل می شدند مثلا در جوف مجسمه اشیایی را میرختند که از درون آنها سر و صدا بی برپا می ساختند و می گفتند این خدامشغول صدور اوامری در باب طوفان دریا و یا انقلاب زمین و آسمان و امثال آن است.

گمان نشود که مبارزات اسلام با بت پرستی و هدایت افکار به سوی آفریدگار جهان باسانی و سهولت انجام یافته باشد. بلی مرد می که در برایر بت بی حرکت و خود ساخته عادت گرفته زانوزده و تضرع کنان عافیت و عاقبت و نیک فرجامی امور و رو براه شد خواسته ها می طلبند این چنین مردم را به راه نیک آوردن کار بسیار سخت بوده مگر با این هم رهنمائی اسلام و مجاهدتها پیگیر پیغمبر بزرگ اسلام و پیروان صدیق او این مشکل سخت را آسان کرد، مغز های بی حرکت به حرکت در آمد و افکار خفته بیدار شد، فضای تاریک جزیره العرب با نور اسلام روشن شد و وضعی تازه به خود گرفت، مردم تکانی سخت خوردند، تکانی که بت های را فرور یخت، بت کده های به آتش کشید و معبد هایی که بر فراز سرها و اعماق دلهای داشتند بزیر پا کشانیده شدند.

سال هشتم هجری رسول الله با بیش از ده هزار تن از مردمی که به دین اسلام گرویده بودند به مکه وارد و بت پرستان قریش که سالها با پیغمبر اسلام مبارزه کرده بودند دیگر مقاومت را بی ثمر دیده، ترک بت پرستی کرده مسلمان شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمون داد تا سه صد و شصت بتی را که بت پرستان بر فراز کعبه و اطراف مسجد حرام گرد آورده بودند بر زمین با فگنند و پیامبر صلی الله علیه وسلم باسقوط هر یک از این خدایان ایه یی « جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهقا » تلاوت می فرمود یعنی حق آمد و باطل مضمحل شد ضرور باطل مزمحل شدی است.

می گویند این همه بت های حسب دستور در بیرون مسجد حرام جمع شده طعمه آتش گردیدند.

باید گفت : اضافه بر رواج پرستش بت ها در جزیره العرب پرستش ارواح و نفوس نیک و بد ، پرستش اجنه ، شیا طین و فرشته گان و پرستش اجرام فلکی ، ستاره گان ، ماه و افتاب که با نها روح قایل بودند میان برخی از قبایل عرب جاهلی رواج داشت و ادیان آسمانی یهود یت ، عیسویت ، دین ابرهیم خلیل الله به تغیرات خرافات و انحرافاتی مواجه گردیده بودند و تمام مبادی کرا مت انسانی و زندگی اجتماعی به خطر و تباہی مواجه بود چنانچه «اویلیری » در کتاب عرب قبل از پیغمبر اسلام درباره روحیه یی از مردم جزیره العرب چنین می نگارد : آنها نمونه طمع و مادیات بودند ، بهره چه می نگریستند از لحاظ مادیات و منافع انى بررسی می کردند ، همیش برای خودیک نوع کرم و شرف و برتری نسبت به سایرین تصور می نمودند.

«لامانس » معتقد است: زندگی عرب قبل از اسلام نمونه دموکراتی است اما دموکراتی افراطی که هیچ حدی برای آن متصرور نیست.

ابن خلدن : در باره مردم جزیره العرب نظر دارد که : آنها وحشی و یغما گر و مفسد اند ، از تمدن و علم بدور و به خرافات و موهمات نزد یک اند.

طه حسین می گوید : عقل اعراب جاهلیت آنقدر بی حرکت بود که روابط بسیاری از اشیا را درک نمی کردند ، به همین جهت خرافات بسیاری در میان آنها شایع بود مثلا برای رفع در دسر استخوان مرده به گردن می او یختند.

تمامی آن کسانی که به شرح رو حیات و احوال عمومی و بیو گرافی عرب پرداخته اند آنها افراط در آزادی طلبی یا دموکراسی افراطی ، تعصب سخت ، خود پسندی و خود خواهی مفرط ، کینه توزی حب به فخر و مباراکات را از جمله صفات بارز آنها قبل از اسلام شمرده اند. در آن عصر نه تنها جزیره العرب بلکه سراسر جامعه بشری آنروز چون مرتضی مشرف به مرگ بستر احضار افتاده و مورد هجوم همه کونه نا درستی ها و تاریکی ها و انحرافات بود که از جمله او ضاع دو مملکت وسیع و پهناور و متفرقی آنزمان یعنی مملکت روم و ایران و جوامع دیگری چون مصر ، یونان چین ، هند و چاپان به صد ها بختی مواجه بود.

اوپا روم امپراطوری بیزانس:

شهر روم که اکنون پایتخت کشور ایتالیا است بنا و تهداب گذاری آنرا به «رومولوس » در 753 قبل از میلاد نسبت میدهند ، این شهر در دو طرف رود خانه معروف و مشهور ایتالیا «تیر »^(۶) ساخته شده و هم اکنون کلیسای معروف « سنت پیر » و قصر تاریخی پاپ

(۶) دریا تیر که در لاتین تیریس به لاتین (Tiberis) و در ایتالیایی توره (Tevere) تلفظ میشود از جمله سومین رورد خانه طویل ایتالیا سست که از کوه های آپنین در امیلیا رومانا نیا سرچشمه می گیرد و با گذر از مسیری ۴۰۶ کیلومتری در میان اومبریا و لاتزیو به دریایی تیرانی می ریزد.

موسوم به «واتیکان» که بروی تپه واتیکان ساخته شده است در ساحل راست رود مزبور واقع است.

در اوایل حکومت روم بدست هیات سالخرده «سنا» که از «سنکس» مشتق و به معنی سالخرده است اداره میشد اما کم کم به صورت امپر طوری در آمد و بر اثر جنگها با اقوم و ممالک اطراف و همچو از جمله بایونان و تصاحب ممالک مغلوبه قلمروی زیادی را به چنگ آورده «سزار» ها یعنی «قیاصره» یکی پس از دیگری وارث این امپراطوری عظیم شدند مگر اختلاف طبقاتی و وسعت خاک و عدم رسیدگی به آزمانهای طبقات ملت از طرف حکومت مرکز و جنگهای داخلی مذهبی و استبداد «سزار» ها و جنگ های خارجی موجب شد که او ضاع امپراطوری روم رو به و خامت نماید چنانچه مرکز روم به خاطر قرب و جوار بادشمنان مزاحم و قوی برای پایتخت امپرا طوری مناسب دیده نشد و «کنستا نتینوس» که از سنه - 323 تا 337 میلادی امپراطور روم بود مقر امپراطوری و پایتخت را در «بیزانس» در مشرق اروپا مستقر ساخت، شهر بیزانس یا «بیرا نتیوم» به مناسبت بزر گداشت «کونستا نتین» یا «کنستا نتیوم» امپرا طورپس از فوتش به نام او معرف گشت که در کتب والسنہ عربی به «قسطنطینیه» مشهور و همین استانبول کنونی است که از شهر های کشور ترکیه است . با اینکه مقر امپرا طوری از روم که در غرب اروپا است به قسطنطینیه که در شرق اروپا است تغیر یافت امامتدی این منطقه وسیع تحت یک امپرا طوری اداره میشد، تا در سال 395 میلادی (تئودوسیوس) امپرا طور اداره منطقه شرق و اداره منطقه غرب روم را به میان آورده و میان دوپسر خود تقسیم نمود و بدین ترتیب کشور وسیع روم به امپرا طوری روم غربی و امپراطوری روم شرقی تجزیه شد بلاخره خرابی وضع داخلی روم غربی و بی لیاقتی قیاصره آن موجب انفراض روم غربی شده که در سال 467 بکلی منقرض شد ولی بر عکس امپراطوری روم شرقی به توسعه مستعمرات و بسط قدرت ادامه میداد و تاحدی روم غربی را نیز از نظر دور نمی داشت تا اینکه گرفتار جنگ با ایران و جنگ های خارجی و داخلی دیگر شده و در فساد های مختلف داخلی دست و پازده میرفت مورخین می نویسند : امپراطوری روم غربی امپراطوری روم شرقی یکهزار و یکصد سال پایدار ماند سپس در مرکز اروپا دولت مذهبی تشکیل یافت.

روم در زمان ظهور اسلام در چندین جبهه در داخل و خارج داخل جنگ و بی نظمی بود حتی گویند تنها در کشاکش و نبرد 22 ساله با بلغار ها چهار میلیون و چهار صد هزار نفر از اتباع روم کشته شدند و این نفوس بیچاره در راه ار ضاغراییز افزون خواهی امپراطور از میان رفند.

جنگ های داخلی روم بر سر فرونشاندن قیام ها کدتا های سرداران جنگی و بر سر منازعات مذهبی و اطفاء غایله شورش های بر دگان ، غلامان و رعا یا صورت میگرفت .

انواع حکومت روم:

حکومت روم مانند حکومت نقاط دیگر حکومت فردی بوده و امپراطوری روم اراده خود را قانون میدانست و باین دلخوش بود که برای اثرفشار و خفغان و ظلم و استبداد بر رومی‌ها و اتباع دیگر فرمان میدهد و به صورت قدرت مطلق و دیکتنا توری حکومت می‌کند غافل از آنکه عواقب این ظلم و استبداد چه خواهد بود؟

بردگان رومی:

بردگان طبق قوانین رو می‌باندک تنبلی و یا نافرمانی محکوم بمرگ بودند و مالک برده بحکم قانون حق داشت که بدون تقصیر برده خود را بdest جلادان بسپارد.

زنان رومی:

زنان رومی در نظر رومیان بعلت فاقد بودن روح انسانی قابل حشر در معاد نبودند. در نظر رومیان زن مظہر نام شیطان و انواع ارواح موذیه بود و بدین جهت آزار دادن زنان را تسلط بر ارواح خبیثه موذیه میدانستند.

این مثل‌ها: که «زن باید خانه بشیند و نخ بربیشد» نه خر را اسپ می‌نامند و نه زن را انسان» از مثال شایع رو میان است که دور از انصاف، کرامت و حقیقت است بلکه زن را مادر، همشیره، مهربان و باعاع طفه و رکن اهم زندگی و موجودیت بشر می‌باشد.

زنان رومی در شمار اشخاص نبودند بلکه در ردیف کالاها و اشیاء بودند و بدین جهت پس از مرگ سر پرست خانواده‌زنانها به وارث دیگری منتقل می‌شدند و بدین ترتیب زنانها همیش موروث بودن نه وارث این در حقیقت یک ظلم صریح و دور از مبادی انسانی و حیات اجتماعی است.

اختلاف طبقاتی روم در عصر ظهور اسلام:

اختلافات طبقاتی مفرط و بی‌حسابی در روم با وجود رسیده بود که جمعی کاخ نشینان مستریح و گروهی بی‌شماری بی‌مکان، آواره و بی‌سر و سامان بودند که از آن می‌توانیم اخلاق و عواطف آن عصر را بشناسیم.

ضعفاء و بیچاره گان اضافه بر زجر و تنگدستی مجبور بودند که مالیات و خراج گزارف بپردازند تا خرج امراء لشکر و نجباء و اشراف امپراطوری وسیع را بر دوش ناتوان خود بهر صورت و هرزحمتی که باشد بکشند و به حکم فرمان استبدادی امپراطور اندک استنکاف و سر پیچی مساوی به مرگ و نیستی بود.

مذهب در روم قدیم:

مذهب اکثریت رومیان هر چند به نام نصرانیت و دین مسیح بوده اما مذهب مسیح بکلی تغیرماهیت یافته گروهی بی‌شماری رومیان و اتباع و مستعمرات روم همچون گذشته به الهه رومی و خدایان متعدد معتقد بودند گروه دیگری طبق اختلاف مناطق به دین مجوس، صابئین و یهودیت گرویده بودند.

دین عیسی گرچه برای نجات بشر از شرک ، بت پرستی ، خرافات پرستی و رفع سایر رشتی ها بودولی این دین بمرور زمان بكلی عوض و طوری با اوهم باطله ممزوج و آمیخته شده بود که مردم را به خدایان سه گانه « پدر و پسر و روح القدس » و یا جلوه جسمانی دعوت و انواع مبدعات و منکرات ناپسند به آن شریعت پیوسته و ضمیمه گردید و اربابان کلیسا و رجال دین و زعماء جاه طلب هر یکی سعیه کردند به پیروان خود القا کنند که شریعت صحیح مسیح همان است که او می گوید . بالنتیجه اراء و عقاید فراوان متنضاد و مخالف و دور از منطق پدید امده و مسیحان بفرقه های فراوان و کلیسا ها گونا منقسم و هر فرقه دیگری را مرتدو کافر خوانده ، جنگها و خونریزی های بی شماری در گوشه و کنار شروع شد و دهها فرقه و مذهب در ایالات کشور ها در برابر هم ایستاده و همدیگر را به زندقه و الحاد منسوب و حکومت های زمان را به بر اندختن و ریشه کن ساختن یکدیگر و امید داشتند.

اوپرای عوامی ایران باستان مقارن به ظهور اسلام:

در قرن ظهور اسلام کشور ایران یک از دو امپراطوری بزرگ خاور نزدیک بود و در زمان پادشاهی خسرو اول « انو شیروان » بیست و یک مین پادشاه ساسانی که از 531 تا 579 ملادی سلطنت نموده مملکت ایران بسیار وسیع و دارای مستعمرات و تحت الحمایه ها نیز بوده ، ایران در زمان این پادشاه در شمال غرب به جبال قفقاز نزدیک سر چشمه های رود « فازیس » و در مغرب به « لاستان » و « کلشید » و « ارمنستان » روم و حوزه غربی فرات و در جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و در شرق بنواحی ما و راسندو پنجاب و در شمال شرقی به سند و رد شمال به مجرای رود « چیخون » و قسمت شمالی دریای خزر محصور بود.

ساسانیان هرکز به این اراضی وسیع قانع نه بوده و همواره در افزون طلبی و استثمار ملل ضعیف و همسایه هایی که اندک ثروت منابع در آمدی در آنها سراغ میرفت بودند . امپراطوری ایران همواره برسر نگاهداری دارایی ، افزایش و تصاحب مستعمرات و تحت الحمایه ها در چندین جبهه با خراج و بخصوص با امپراطوری زور مند روم در جنگ و بر سر شورش ها و جنگ های مذهبی و نار ضایتی های توده مردم و سرکوب آنها در داخل مملکت نیز که مجمع طوایف و مذاهب بود در گشایش بود ، سر انجام نه برای خود نیرویی گذشت و نه برای ملت جان ، مال و اسایش ملت بیچاره که ناگزیر بودند در زمان صلح مال بدھند « مالیا تها گزارف » و در زمان جنگ جان را قربان نماید بنا آنها نه در صلح راضی بودند و نه در جنگ .

امپراطوری ایران از سال 150 میلادی قبل از امپراطوری روم شرقی باقیاصره روم غربی و پس از آن تا ظهور اسلام باروم شرقی در جنگ بوده که عاقبت منتهی به شکست غیر قابل جبران بدست رومیان شده و آن روز های که یزد گرد سوم اخرين و سی چهارمین پادشاه ساسانی « 632 تا 642 میلادی برخت نشست خود نیز میدانست که پایه های تخت او همچون روحیه ملت متزلزل و آثار انقراض از هر طرف پدیدار است .

خلاصه اوضاع اجتماعی ایران در وقت ظهر اسلام:

آن وقت حکومت ایران حکومت مطلقه استبدادی و بدست زمامداران مستبد بوده و بنحو اتو کراسی محض اداره میشد و به عبارت دیگر امپراطور همه کاره بود خود مقنن و خود قوت اجرائیه یعنی تنها یک نفر مالک قدرت نا محدود سیاسی بوده و آرمانها ملت را نا دیده می گرفت و تنها برخی از امور یکه از مذهب و دین تماس پیدا می کرد از زعمای دینی به قسم منحرف مشورت می خواست.

تجمل در بارشاهم ساسانی زبان زد خلق آن دوران و در تاریخ شهرت دارد.

از مورخ شهیر جریر طبری راویت است : خسرو پرویز بیست و سومین پادشاه ساسانی در حرم خویش سه هزار زن داشته این سه هزار زن علاوه بر دختران فروان زیباروی رومی ، (مغنی و مطرب و مخنیاگر) ویا خدمت کذار بودند و نیز خسرو پرویز سه هزار خادم مرد و 8500 مرکب ساری 760 فیل و 12000 اشتر برای حمل باروبنی داشت، جواهرات وظروف فراوانی گرانبها و امثال آن و عجایب بارگاه پرویز نظری و مانند نداشته و زبان زد مؤرخان ایرانی عرب و اروپای است.

اختلاف طبقاتی ایران در زمان ظهر اسلام:

آنوقت در حقیقت جامعه ایرانی مانند سایر ممالک از طبقات ممتاز تشکیل میشد و بقیه مردم شمار اعضا اصلی جامعه و ملت نبودند، این جامعه را نجبا، مغان امراء لشکر تشکیل میداد. وزارء و دبیران همواره از میان زور مندان انتخاب میشدند مغها یعنی زعماء دینی علاوه بر ریاست دینی وظیفه قضا و قضاؤت نیز بدوش داشتند، بقیه ملت از صنعت گران ، کسبه، زارعین و توده مردم تنها در موقع پرداخت مالیات سر بازی ، بیکاری بکار می آمدند ، کار گزاران حکومت مطلق العنوان و به طبقات دیگر مردم تعدی و ظلم را روا میداشتند حتی فلاحين ، دهقانان و زحمت کشان متحمل بوده و براین شیوه عادت و خواگرفته بودند، پرادخت مالیات دیوانی و تحمیلات نظامی و بیکاری و خدمات اجباری در موسسات دولتی بیش از همه بفلاحین و دهقانان متوجه بوده.

کارکنان مزارع در موقع خرید و فروش اراضی بوسیله مالکان و اربابان با اراضی خرید و فروش میشدند . عواید عده دولت در زمان ساسانی عبارت از ملیات اراضی و مالیات سر بودن ، صنعت گران بست ترین طبقات اجتماع ، ملعون و متروک بودند زیرا ایشان آتش را که مظہر « اهورامزدا » (خیر) بود و کم کم خود به مقام پرستش رسیده بود الوده و پلید می کردند . کار گران دیگر نیز که روزانه با آتش و خاک و آب و باد یعنی عناصر اربعه سرو کار داشتند و آنها را به مصرف می رسانیدند و اندکی به آن موجب تلوث می شدند در نظر عناصر پرستان و « ماتوی » ها و هم در نظر زرد شتیان مومن منفور بودند .

پس از شکست ایران توسط « هراکلیوس » امپراطور روم وضع مسیحان و یهود یانیکه در ایران بسر میبردند بسیار بد گردید ، برگی در ایران مانند همه جای آن زمان رایج و برآگان از مزایای اجتماعی و بشری محروم بودند.

زنان در ایران مانند زنان اکثر ممالک و نقاط جهان آنوقت محاکوم اراده مرد و اختیارات ایشان بسیار محدود بود.

نجباء ، اشراف و طبقات بالا هر یک دارای زنان زرخريد و غير زر خريد و اهدایي بودند که اهدایي و پیش کشی زنان معمولا از گرجستان و کلشید و لازستان بودند.

میگویند : آن وقت مالکان و متغزان مناطق کلشیدو گرجستان و لازستان ایران از جمله صادرات آنها حتی تجارت عمده آنها زنان زیبا روی بوده که زنان مناطق آنها در زیبایی شهرت داشتند و بر طریق هدیه به دربار امراء نجباء و رجال دین نیز پیشکش میگردند .

می گویند آنوقت تنها از یک ناحیه منطقه کلشید سالانه متجاوز از دروزه هزار زن صادر میگردید و صدور ، خريد و فروش زن در آنجا قانون بوده که این رویه آنها هیچ به مبادی شرفمندانه تطابق نداشت ، خلاصه انوقت در ایران احتکار قدرت در دست یک تن و یا چند تن محدود خاندانی و حبس ثروت ، اراضی و قصر در دست طبقه نجباء مغان (رجال دین) و امراء لشکر بوده و بارگران مالیات و کار اجباری و محرومیت های اجتماعی بدوش ملت و مردم زحمتکش افتاده بودتا اینکه دیگر برای مردم توانی نگذاشته همه ناراضی ، همه گرفتار ، همه محاکوم و همه در انتظار نجات بودند.

ظهور مزدک در ایران:

در دوره اول سلطنت « غباد » اول پدر انوشیروان از 487 تا 498 میلادی همه ناراحتی ها با ترامزدک^(۷) و پیروان او بمبان امدادن او عقیده داشت باید زنان مثل اموال از آن همه باشد ، مالکیت خصوصی و اربابی و سنن ازدواج اختصاصی باید ملغی شود .

غباد اول به منظور اینکه از نفوذ مغان (رجال دین) و از قدرت نجباء اشراف و امراء لشکر که گاهی مزاحم اتوکراسی و استبداد ش بودند بکاهد این جدید مزدک را پذیرفت که در نتیجه کشت و کشتار عجیبی میان قوای قدرتهای سابق و موافقین آئین مزدکی بمبان آمد و بالاخره قدرت مغان ، نجباء و امراء لشکر غالب گردید که با اثر آن غباد را خلع کرده و « جاماسب » برادرش را به تخت نشاندند مگر غباد به کمک هیاطله بار دیگر به تخت نشست اما دیگر از مزدک طرف داری نه کرد .

در چنین وضع بحرانی « انو شیروان » پسر غباد تدریجا به جای پدر بر تخت نشست و دست با اصلاحات زد و اولین کارش این بود که دستور داد مزدک و سی هزار طرفدار انش را بکشند تا به خیال خودش نارضایتی را جلوگیری نماید ولی دقیقا غافل از آنکه اصل ریشه نارضایتی نابسامانی اجتماع و اختلاف طبقاتی و احتکار ثروت و مقام در دست طبقه خاص و محرومیت اکثریت قاطع و یا ندو پنج در صد مردم و مفاسد دیگر اجتماعی بوده .

(۷) مزدک : از خانوode با مداد ، از اهالی نیشاپور یا فارس میباشد و در اصل بمذهب و دین مانوی بوده و در اظهارات خویش مقداری از اصول آئین مانی را آورده اما بیشتر توجه او معطوف و علل بدینکنی مردم و رفع آن بوده و گاهی تناقضات در اظهارات و کردارش بمشاهده میرسید ، برخی او را هرج و مرج طلب و آشوبگر یا نهیلست خواندند و برخی او را اصلاح طلب .

« انو شیروان » مالیات را تخفیف و برای رسیدگی به مظالم اهالی نقاط دور دست قضاط سیار ارسال و از تعدی مامورین کاهش داد ، راه های کاروان رو ساخت ، زمان او خدمت عسکری از اجباری به خوش رضایی تبدیل شد تا اینکه او را عادل نامیدند مگر ایران آنقدر فاسد بود که باین اصلاحات چاره اساسی شده نتوانست.

مذاهب ایران در زمان ظهور اسلام:

طوابیف قدیم ایران بت پرست بودند که بعد « زرتشت » و یابه تلفظ صحیح تر و مطابق نوشتہ «اوستا» ، « زاراتو شتووا » مردم را سوی خدا و رفتار و گفتار و پندار نیک دعوت نمود و کم کم شریعت او شایع گردید که در عصر سلطنت « داریوش » اول سنه 521 - ق - م) خود داریوش همچو مردم کثیری دیگر به این آئین گرویدند اما هنوز از عمر این شریعت قرن کامل نگذشت که باش عوامل مختلف از مجرای یکتا پرستی و توحید خارج و در مجرای « دوالیسم » ثبویت یعنی دو گانه پرستی و کم کم به « پلی ته الیسم » یعنی تعدد الهه و چند خدا بی و « هنو ته الیسم » یعنی برتری در تعدد خدایان واقع گردید و برای پیدایش گیتی نخست بدو اصل اهورا مزدا ، و اهرایمن یعنی خیرو شر و یا « سپندا مینو » و « انگر امینو » یعنی خرد مقدس و خرد خبیث و تدریجا به پرستش « امشا سپندا » یعنی منزاهم ابدی و جاودانی که عبادت از خدای حیوانات اهلی و سفید و خدای آتش و خدای فلزات و خدای زمین و خدای آبهای و نباتات و خدای سیارات و ثوابت فلکی رجوع کردند.

باید گفت : که همچون رب النوع ها و یا فرشتگان موکل و مبر در ادیان آئین ها مورد تقسیم بوده ولی بمرور زمان به پرستش کوچکتر از « امشا سپندا » به عبادت « یازاتها » یا « یزدانها » که شمار آنها زیاد است معتقد شدند.

پرستش آتش که در آغاز به جهت روشی بعنوان مظہر نورانیت الهی مورد تقسیم رسوخ کرده بود آخر به آتش پرستی مبدل و آتشکده های زیادی بنا یافت و برای دفع هر کزنده و شری خود را در پناه آتش میگرفتند حتی سوگند به تنور گرم و افتاب و چراغ که امروز گاه گاهی در ایران شنیده میشود از بقایای همان زمان است.

و نیز در ایران « میترا » ، « مهرا » که خدای مشترک هند ، ایران و بابلیان قدیم بوده و به گفته زرتشتیان واسطه میان دنیای نورانی و ظلمانی میباشد مورد پرستش بوده چنانچه مجسمه « میترا » در معابد و میادین بزرگ نصب میگردند و در زمان ها و نقاط خاصی پرستش میشد و نیز خدایان دیگری بمشاهده میرسیدند چنانچه در زمان « اردشیر » دوم « ادیسورناهید » یعنی خدای آب مورد پرستش و در « اکباتان » یعنی همدان معبد بزرگی برای او ساخته و بزرگترین معبد « اناهیتا » ، « آنکیتا » نیز مورد پرستش بودند.

در ایران علاوه بر آئین زرتشت یعنی مجوس آئین های دیگری چون یهودیت ، صائبی ، مسحیت ، بودایی مانوی و مزدکی بر میخوریم که این عقاید و مذاهب و مبادی متضاد در آن عصر کشاکش و آشوب های مریبی و نامریبی را در جامعه بمبیان آورند.

«کورش کبیر» که سر سلسله هخامنشیان بود در حوالی سنه (530) قبل از میلاد مسیح به بابل هجوم آورد و آنجا را فتح کرد و از جمله اسیران یهودی‌ها که تحت شکنجه جانشینان «نبو کد نصر» یعنی «بخت النصر» بسر میبردند اسارت رها کردند و یهودیان همزمان ظهر اسلام در ایران، وجود داشتند ولی با اثر قشار حکومت و معان (رجال دین) در عصرت بودند و همچنین با فتح بابل آئین دیگر بر ادیان ایرانیان بنام آئین صابئین علاوه شد که بالساس آن سنت تقدیس کواكب و کم کم پرستش انها و موثر شمردن هر یک از کواكب سماوی و کرات علوی را رد سرنوشت آدمی و کون فساد زمین و ساکنان زمین که در ایران معتقد‌بینی پیدا کرده و در آئین‌های ایران اثری گذاشته باید از بابلیها و از صابئین دانست.

آئین بودا در ایران:

دین بودای در زمان سلطنت «سلوکیدها» جانشینان اسکندر مقدونی که پس از غلبه اسکندر بر ایران بجای هخامنشیان تشکیل شده بود بر اثر ترویج «آسوکا» پادشاه مقتدر هندی از حدود هند تجاوز کرده و برای اثربخشی های مبلغین دینی از شمال غربی تا کشمیر، قندهار، کابل و تدریجیاً بسواحل رود جیحون و بلخ رسیده.

در سال شصت و هفت میلادی جمعی از دانشمندان بودا یی ایرانی برای تبلیغ دین بودا به چین رفته و کتب بودایی را بزبان چینی ترجمه نمودند و آنچه مسلم است اینکه متداور بر دو قرن قبل از میلاد مردم ایران با دین بودایی آشنا بودند حتی در زمان «انطبوخس» دو مین پادشاه «سلوکید» ها از «764 تا 261» قبل از میلاد بنابر توصیه «آسوکا» به «انطبوخس» در ایران استراحتگاه ها و مریض خانه ها بدستور بودایی ساخته شدند و نیز معبد مشهور «نو بهار» در بلخ که آل بر مک تولیت آنرا داشته اند آن معبد حسب تحقیق معبد زرتشتی نه بوده بلکه معبد بودایی میباشد.

آئین مانی در ایران⁽⁸⁾:

مذهب مانی که مخلوطی از مذاهب مسیحی، زرتشتی، صابئین و بودایی است در حدود سال 242 میلادی ظاهر شد و مانی بمساعدت «فیروز» برادر «شاپور» اول از سلاطین ساسانی به نشر عقاید خود پرداخت، حتی شاپور را نیز بمذهب و آئین خود معتقد گردانید. مگر پس از سپری شدن ده سال تمام معان و روحانیون زرتشتی توانستند شاپور را مجدداً بمذهب زرتشتی بر گرداند و وادار سازند که مانی را به کشمیر تبعید سازد، مانی به کشمیر تبعید شد و در آنجا علاوه بر کشمیر بنواحی دیگر هندستان، سرزمین افسانه

(8) مانی: یونانیان و رومیان او را «مانس» و سریانی‌ها او را «مانی حیه» میخوانند. او در سال 216 و 217 میلادی در قریه «مردینو» نزدیک شهر «بابل» تولد شده، نام پدر مانی «فتق» یا «پتک» و یا «پاتک» بوده.

ها و مرتاضین سفر کرد و از هند به ترکستان و از آنجا به چین رفت و در چین پیروان زیادی گرد خود جمع آورد.

مانی کتب و رساله متعددی، نگاشته که کتاب گنج زندگی، کتاب فصل‌ها و رساله‌یی در باره ایمان، اسرار غولها، ستاره شناسی و جادو گری از تالیفات او حساب گردیده که این همه تالیفات بانقاشی زیبا زینت شده و بدین جهت در افواه عامه مانی به مانی نقاش معرف است.

مبانی دینی مانی بر اصل «ثنویت» بوده، یزدان و هرمن را که اولی خداوند نور و خیرو دومی آفریدگار ظلمت و شرور است.

ابدی و متساوی میداند و در کیفیت پیدایش عالم و فلسفه خلقت سخنای دارد.

در مذهب مانی رساله «نجات روح از شرور مادیات» فوق العاده حایز اهمیت است. مانی توصیه می‌نمود که پیروانش بکوشند تا روح را نجات دهند او از کثافات مادی بر هاند و با این منظور غذاهای حیوانی و مواد شیری را باید بخود تحریم کنند.

مانی به پیروان خود می‌گفت: همیشه در بار تمایلات نفسانی مقاومت نموده، دور از زن و هوس‌ها و میل‌ها که همگی فرمان بران و آفریده‌های خداوند ظلمات اند بسربرند.

مانی پس از مرگ شاپور او (272 میلادی) و در دوران سلطنت بهرام اول سasanی در سال (273 میلادی) بگمان اینکه اکنون ایران برای مراجعت او کاملاً مساعد است با ایران مراجعت نمود و به نشر افکار مذهبی خود پرداخت و گروهی را به پیروان قبلی خود، افزود و به دور خود جمعی از اهل ریاضت، تارک الدنیا، راهب و وگوشه‌گیر جمع کرد و لی آخر با ثر عداوت‌های دینی و مذهبی محکوم بالحاد گردید و پس از دو سال زندان در سن 275 میلادی اورا زنده پوست کردند و پوست او از کاه پرشد.

کشته شدن مانی باین طرز فجیع مو جب شهرت بیشتر مانی و عقاید او شد و مذهبش از مرزهای ساسانیان به سوریه، فلسطین مصر و افریقای شمالی و حتی به اسپانیه، فرانسه، ایتالیا و روم رسید.

باید گفت که تفصیل فوق الذکر در باره مذاهب و ادیان ایران مربوط به عقاید و آراء مطابق به اصطلاح دینی آن زمان مشهور بوده که البته مسلک لادینی صرف یعنی الحاد مطلق نیز در جامعه عهد ساسانی پیروانی زیادی داشت که زرخانی‌ها یعنی دهریه که در عهد یزدگرد دوم ساسانی بسر میبردند از آن گروه اند. این بود خلاصه از اوضاع عمومی ایران در از منه مقارن ظهور اسلام که در ایران از روی اصول و قوانین گزیده شده حکومت و دولتی و جو دنداشت بلی: آن بود حل مردم که نه در زمان جنگ فارغ بودند و نه در زمان طلح و آن بود اوضاع اجتماعی و طبقات مظلوم و وضع اکثریت قاطع، آن بود مسالک و مذاهب متضاد و انباشته از خرافات.

معتقدات مصریان قبل از ظهور اسلام:

زمان ظهور اسلام مصر آن مصر نیرومند قوی و متمن قدیم که یکی از مراکز بزرگ فرهنگی جهان بوده بر اثر جنگها و حوادث به زانو در امده واز سال سی ام قبل از میلاد

مسیح که مصر بدست عساکر رومی داخل گردید همواره مورد تاخت و تاز و تجاوز مداوم و استثمار امپراتوری روم بود و قسمتی از ایالات مهم آن مانند « نیل دلتا » مدتها مرکز هجوم ساسانیان و رومیان گردیده و از سال هفتم تا هجدهم هجری از مستعمرات خالص و زیر فرمان روم بود . تنها صحراءهای مصر را طوایف بت پرست در تصرف داشتند .

طبق تحقیقات مورخین هر چند در برخی از نواحی مصر ادیان یهودیت ، مانویت و مجوسیت وبخصوص مسیحیت وجود داشت ولی اکثر مصریان دارای آئین « پلی ته ایسم » یعنی چند خدایی و معتقد به الهه و اصنام زیاد بودند و گروهی به عقیده « هنوته الیسم » یعنی یک از خدایان از بقیه برتر و خدای خدایان توجه داشتند . در مصر قدیم در هر ناحیه آن مردم الهه و معبد خاصی را میپرستیدند که جمعاً از دو هزار الهه تجاوز میکرد .

طرز ستایش الهه در هر شهر با شهر دیگر فرق داشت و هر گاه یک شهر بالای شهری دیگر به اقتدار و نفوذی دست می یافت خدای مخصوص آن شهر در راس الهه و خدایان دیگر قرار میگرفت و خدای خدایان خوانده میشد و گاه دو سه شهر از سایر شهر ها در قدرت و نفوذ مساوی و یا قریب با هم واقع میگشتند و به اتفاق نام دو سه الهه را بیشتریاد میکردند .

چنانچه تثلیث « اوزیرلیس » و « ایزیس » یعنی خدای زمین حاصل خیز و « هورس » و یاتثلیت دیگر مصریان مثل « رع » یعنی خدای افتاد و « آمون » و « پناه » را محققان معلوم برابری و هم سطح شدن قدرت دو سه شهر می شمارند .

طوایف مختلف مصریان به « اوزیرس » یعنی خدای مردگان و جهان حشر و نشر و « غب » یعنی خدای زمین و « نات » یعنی خدای آسمان ها و خدایی که همیشه پیروزاست و « اورفه » یعنی خدای عیش ، طرب و نوازنگی و « ثوت » یعنی خدای مرغان و « ایبس » و « آنوبیس » یعنی خدای کار ها و مشاغل و الهه دیگر⁽⁹⁾ معتقد بودند در مصر گروهی عبادة دره بی نیل و فرعون را هم میکردند و نیز عبادت حیواناتی مثل قوچ ، تمصاچ ، گربه ماده ، شاهین ، لگ لگ و گاو « اپیس »⁽¹⁰⁾ که ساه رنگ و

(⁹) از جمله خدایان دیگر مصر : سه بک (الهه نهنگ شکل و « هوروس » (الهه بشکل باز) و « مت هور » الهه ای بشکل گاو ماده و « خونسو » الهه ماه و « نخ پت » الهه گرگس و « او تو » یعنی ربۃ النوع مار و « باخت » ربۃ النوع گربه و غیره بودند .

(¹⁰) بعضی مصریان مانند هندیان برای « گاو » احترامی خاصی قایل بودند چنانچه در یکی از افسانه های آنها آسمان به صورت گاوی که پوست پر ستاره ای داشته و بر فراز زمین روی چهار پای خود ایستاده مجسم شده است .

بنزد بعضی از مصریان مقدس ترین گاو « اپیس » بود این گاه عالمی مشخص داشت که عبارت از سیاه رنگ و پیشانی سفید و در عین حال عقاب شکل بود این نوع گاو در جای گاه مخصوص نگاه داری میشد و نباید از بیست و پنج سال اضافه عمر کند و اگر عمرش از بیست و پنج سال میگذشت کاهنان آنرا در پنهانی می کشتند .

پیشانی سفید داشت می نمودند و هم از عبادت مصریان به نباتات فراوانی روایات موجود است.

با این هم مصریان بحشر ، زندگی مجدد و حساب اعمال معتقد بودند و برای اینکه بتوانند اجسام خود را پس از مرگ تا موقع حشر سالم نگاه داشته و در موقع که روح به بدن عودت میکند و مسایل معيشت داشته باشد انواع خوراکه ها و مجسمه هایی از نانوایی ، آشپز و میکند و مسایل معيشت داشته باشد انواع خوراکه ها و مجسمه هایی از نانوایی ، آشپز و انواع وسائل دفاع و جواهرات در درون قبر وکنار جسد می گذاشتند چون این نوع قبور مورد تجاوز حیوانات وحشی و به منظور دستبرد جوا هرات مورد تجاوز انسان ها واقع میشد لذا اصحاب قدرت و توانایی بساختن اهرام یعنی ساختمان های مرتفع و مامون بر روی قبر مباررت نمودند که آنرا « پیر موس » یعنی بلند می نامیدند .

کاهنان مصری:

کاهنان سودجو و نیرنگ باز مصری مردم را وا میداشتند که برای نجات مردگان خود مرده نامه یی را بخورد که در آن طلسماتی نقاشی شده و افسون و اورادی از طرف کاهنان بر آن خوانده شده بود تاسیب مغفرت در نزد « اوزیرس » خدا اموات شود . این بود نمونه ای از افسانه ها و معتقدات مصریان بر علاوه از سایر ادیان و خاصه مسیحیت همزمان ظهور اسلام.

فلسفه ها و معتقدات یونانیان قبل از ظهور اسلام:

سرگذشت و تاریخ یونان قبل از ظهور اسلام بمثیل سرگذشت و تاریخ مصر قابل دقت و مطالعه است زیرا در روز گار قدیم یونان یکی از مشعل داران تمدن آنزمان بوده و در جهان اولین مرداند که برای به میان آمدن حکومت های صالحی طوریکه اراده و مشکلات مردم در نظر باشد مساعی بخرج دادند و به بحث در انواع حکومت ها و بهترین شکل آن و مباحث دیگر اجتماعی ، فلسفی و سیاسی پرداختند چنانچه قوانین اجتماعی « دارکون » و « صولون » و دیگر آنها که در قرون (شش و هفت) قبل از میلاد مسیح بمشاهده میرسند حاکی از هشیاری تمدن زنده یی آنها است . تاریخ بمثیل قوم یونان مثالی ندارد که در قرن ها پنج ، شش و هفت قبل از میلاد دارای فلاسفه نامی ، دانشمندان ارباب نظر ، خردمندان گزیده و صاحبان مکاتب علمی و فلسفی باشند.

تاریخ و آثار شاهد اند که یونان هفت حکماء مشهور دارای نظریات گزیده یعنی : تالس ، کلوبوس ، سولون ، خیلون ، پیتاکوس ، بیاس و پریاند روس گذاشته اند و فلاسفه طبیعی مانند « تالس ملطی » و « هراکلیتوس » و « آنکسی مند روس » و « انگسمانوس » و « موکریت » و « امپدوکلوس » یعنی « انباذ قلس » و غیره و پیشووان فلاسفه ریاضی مانند « پیتا گوراس - فیثاغورث » و پیروان او ... و پیشووان حکمت تعقی که آنها را اروپا یان حکماء « الئات » گویند مانند « کسیو فتوس » و « برماتیدس » و « زینون » همه و همه اینها در قرنها پنج تا هفت قبل از میلاد بسیار میبرندند و تا به امروز نام آنها و مکاتب آنها در تاریخ بعنوان انسان های نا می و پیشرو ثبت است . یونانیان بسیار کوشیدند که حکومت را زا چنگال « تیرانها » یعنی جباران خارج ساخته و بدست « دموس » یعنی

افراد مردم داده و حکومت «سیته» یعنی حکومت شهری تشکیل دادند که تقریباً اولین قدمهای بشر بسمت حکومت دمو کراسی و حکومت عامه بشمار است.

قوم یونان همچنان قرن بقرن جلو رفتد حتی تا به قرن چارم و پنجم قبل از میلاد که قرن ظهور فلسفه است در آن همچون «سقراط» «مولود: 470 و متوفی: 339» قبل از میلاد و «افلاطون» «مولود: 427 و متوفی: 343» قبل از میلاد.

«ارسطو» «مولود: 380 و متوفی: 342» قبل از میلاد، بمیان آمدند آنها فلسفه الهیات بودند که هر یک صاحب مکتبی و صاحبان مکاتب فلسفی دیگری میباشند.

اما در همین آوان «اسکندر مقدونی»⁽¹¹⁾ پادشاه یونان و شاگرد ارسسطودست به جهان کشایی زد و خواست تا صفحه گیتی را از ایالت‌های یونان نماید و همه مردم جهان را تحت نفوذ علمی یونان در آرد و حتی زبان یونان را بمردم جهان بیاموزد لذا با لشکر کشی فراوان حکومت‌ها را بر انداخت کشور‌ها را فتح نمود، حتی تا حدودی به هدف خود رسید ولی ناگاه در سال 323 قبل از میلاد در قصر باستانی شاهان «بابل» مبتلا به تب گردیده ورخت از جهان بر بست و سرکرده گانش ممالک مفتوحه اش را میان خود تقسیم و تجزیه کردند که با اثر آن ملت تازه نفسی چون روم تشکیل امپراتوری را داد و در سال 146 قبل از میلاد پس از چند بار حمله به نواحی شرق و غرب یونان استقلال ملی یونان را بکلی محو کرده و آنرا جزیی از ایالت شرقی دولت روم ساخته و حتی نامش را تغیر و بنام «آکی» نامیدند بنابراین دیگر مردم یونان آن مردم با حوصله گذشته که بنشینند و در مسایل پیچیده خلقت جهان و نظام افرینش و تكون و فلسفه‌های گوناگون بحث و غور کنند نبودند بلکه دست رنج آنها طعمه امپراتوران روم و جامعه آنها قشونی بود که باید برای بسط نفوذ امپراتوری با اقوام دیگر پیکار کنند.

دین و آئین یونانیان در عصر ظهور اسلام:

در یونان نیز مانند ملل باستانی دیگری عقاید گوناگون وجود داشت و یونانیان مانند اقوام دیگری در باره زمین و آسمان و ماه و خورشید ویا باد و آتش و آب و هوا و اشیای دیگر تصوراتی دارند که معتقدات دینی آنها است و هر دسته و گروهی یکی از این اشیا را شایسته پرستش خود میدانستند که بمرور زمان در ذهن آنها رتبه خدواندی والوهیت پیدا و برای هر یکی از اشیا رب النوعی فرض کرده و به پرستش خدایان گوناگون پرداختند مگر بهتر اینکه در نظر اکثر یونانیان عقیده الوهیت مانند عقیده الوهیت اقدامی دیگری نبوده والوهیت این خدایان گوناگون بنزد آنها مانع از توالد و تناسل واکل و اشرب و سایر صفات و حالات وحوایج و نفسيات واقع نمی‌گردید بلکه مؤید آن عقیده داشتند.

(11) او در سال ۳۵۶ ق م در شهریلا متولد شد و تا سن ۱۶ سالگی تحت تعلیم ارسطو قرار داشت. اسکندر توانست تا پیش از رسیدن به سن سی سالگی یکی از بزرگترین امپراتوری‌های دنیا باستان را تشکیل دهد. که ساحه نفوذ آن از بحر یونان تا همیالیا میرسید اور جنگ‌ها شکست‌ناپذیر می‌نمود و هرگز شکست نخورد. از اسکندر به عنوان یکی از موفق‌ترین فرماندهان نظامی در سرتاسر تاریخ یاد می‌شود.

دریونان عقیده بوجود باری تعالی ووحدت ذات باری وعقیده تعداد الهه وعقیده اصالت ماده از همان قدیمتیرین ادوار وجود داشته.

«کسینو فانوس» حکیم وفیلسوف بزرگ که در قرن پنجم پیش از میلاد میزیست او مردم خود را که قابل به خداواندان کثیر و گوناگون بودند استهزاء می نمود و پند میداد که خدای یگانه را پرستید و اورا از الایشهای بشری منزه بدانید زیرا او ازلی وابدی وهمیشه بینش ودانش است . او مبداء تمامی حرکات و درنهایت غنی وبی نیازی است که جهان را بقوه دانش ومشیت خود میگرداند وشما خدا را بشکل بشر وبا حالات بشرمپندارید که این درواقع قیاس به نفس و مع الفاروق است.

علاوه بر این عقایدی که ذکر گردیده باید مذهب «فیثاغورسی» را نیز دریونان باستان از نظر دور نداشت او در حدود 580 قبل از میلاد در چیره «ساموس» متولد شده و در باب او افسانه ها و اساطیری شکفت آوری ساخته اند حتی گروهی او را از نسل الهه دانسته و پسر «اپولون» که از الهه مشهور یونانی است شمرده اند او نخست از فلاسفه یونانی بوده و بقول ارسطو تدریجاً از ریاضیات دست کشید و به کارهای اعجاب آمیزی سرگرم شد ، او بانی مذهب اسرار آمیزی است و بدو اصل:

الف: تناخ ارواح

ب: پرهیز از خوردن گوشت حیوانات اتکاء داشت.

از جمله احکام رمزی او این است:

1- نباید گذاشت تا پرستو... در سقف لانه کند.

2- دل را نباید خورد

3- از روی تیری که بر سر راه است نباید گام برداشت.

4- خرس سفید را نباید لمس کرد.

5- از خوردن حیوانات باید پرهیز نمود.

6- نباید آتش را با آهن برهم زد.

7- تاج گل را نباید چید.

8- یک قرص نان را بتمامی نباید خورد.

9- به روی پیمانه رطی نباید نشت ، وغیره

نام برخی از الهه معروف یونان که برای هریک آن مناسک و تشریفات خاصی

در پرستش ، قربانی ، سحر ، جادو ، افسون و سرود ها معمول بود:

1- اورانوس (الله آسمان)

2- سلن (ماه)

3- پلوتون (مردگان)

4- گنا (زمین)

5- پوسیدون (دریا)

6- پان (جنگل)

7- پاکوس (شراب)

باید گفت که یونانیان الهه فراوانی دیگری هم داشتند و گروهی یونانیان به خدای خدايان که آنرا «زولوس» می‌گفتند عقیده داشتند لیکن پس از شروع آئین مسیح در اروپا اکثر یونانیان که از هر لحظه اتباع روم محسوب بودند بدین مسیحیت گروهیدند و همانطوریکه معلوم است مسیحیت در هرجا بر اثر تعابیر و تفاسیر اربابان کلیسا و عوامل دیگر تغیر ماهیت داده واژتوحید به تثیث و افسانه های دیگری روکرده بناءً در سرزمین یونان هم که سابق فلسفه و تشکیک داشته مردم یونان با اختلاف و تفرقه مواجه و مسیحیت را در حقیقت پاره پاره ساختند.

نتیجه: همزمان ظهور اسلام اوضاع عمومی یونان همان اوضاع عمومی روم شرقی بوده که با انواع مصائب اجتماعی و انحرافات فکری گرفتار بود.

هند یا سرزمین آئین و فلسفه های عجیب و غریب قبل از ظهور اسلام

هندوستان به سرزمین ادیان ، افکار ، افسانه ها ، فلسفه های مرموز ، پنهان و آشکار و سرزمین ریاضت کشان جادوگران ، فرق مختلف و اشکال گونگون و سویه های متفاوت مشهور و معروف است و از هزاران سال پیش تا حال همان افکار آراء معتقدات ، ادیان فلسفه ها ، جادوگری ها فرق و تفاوت سویه ها با تغییرات اندکی که در ادوار واز منه مختلف در آن حاصل می شود ادامه دارد .

در هند فلسفه وحدت الوجودی یعنی همه جهان و جهانیان از یک وجود مطلق نشات کرده و بدون آن همه آثار و شبکه ها ذات وجود اند و فلسفه‌ی بی که همه چیز را در خدا می دانند و جز برای ذات اصل و محقق او برای دیگر هیچ چیزی اصالت و تحقق عقیده ندارند و عقیده ما دیگری و سایر فلسفه های متناقض باهم در جریان و حرکت از ادوار قدیم وجود داشته که مردم این مرز و بوم در میان این آراء ، مذاهب و مکاتب فلسفی ضد و نقیض حیران و سر گردانند و علاوه بر این کشمکش ها بالای هند دوره های مختلف حکومت ها نتوانستند که چاره و علاج اساسی مشکلات حیاتی مردم را کرده بتوانند بلکه دیگر هم مردم بیچاره هند مشقات طاقت فرسایی کشیده اندحقیقتاً هند از لحظه مذاهب عجیب و غریب آراء نظریات انباسته کشور منحصر به فرد تمام دنیا بوده و هست . در هند دوره بومیان قدیمی هند و بعداً نزول قوم «آریا» بر آنها شروع شد و نظر قدیمترین ادیان هند یعنی «هندولیسم» (آئین هندو) و تطورات سه گانه این آئین از شکل «ودایی»⁽¹²⁾ که صورت نخستین

(12) کلمه و دا به معنای معرفت و دانش است که از طریق سمع بدست آید بناء در کتب دینی پیروان و دا عوض ((نوشته شده است عبارت «شنبیده شده» مشاهده میشود و اشاره با آن است که این معارف قدس وحی مسموعی اند . و دا ها و یاکتاب ، مقدس و دایی ها چهار کتب ذیل اند :

1 - «ریگ و یدا» یعنی کتاب سرودهای ستایش .
2 - «ساماویدا» یعنی کتاب آهنگها

ائین هند است و شکل «برهمنی» یا «برهمنی» که صورت و تطور ثانی آئین هند و تاقرن ششم قبل از میلاد است و هندوگری که از قرن ششم قبل از میلاد تا زمان معاصر این همه موجودیت خود را حفظ کرده و در هند شعب و مذاهی که از آئین هندو منشعب شده اند آئین زرتشتی آئین بودایی و آئین جینی و مکاتب فلسفی مختلفی دگری بوده که همه و همه آن ضرورت به تفاصیل زیادی دارند و در اینجا و در این مختصر از آن صرف نظر میکنم و تنها این قدر اظهار میدارم که وضع هند قبل از ظهور اسلام قابل دقت و رقت بوده و ضرورت با اصلاحات متداوم در همه رشته های زندگی داشت.

حقیقتاً سر زمین هند نیز همچون جریزه العرب و چار امراض مهلک روحی، فکری، اخلاقی، اجتماعی بوده و در انتظار نجات قاطع واقعی بسر میبرد.

اوپاع عمومی جهان قبل از ظهور اسلام:

اوپاع عمومی جهان قبل از ظهور اسلام نه تنها در جزیره العرب، بلکه در روم، ایران، مصر، یونان و هند پرآشوب، بی نظم و نادرست بود، بصورت کل مردمان مناطق تمام دنیا به بدبختی های گوناگونی موجه بودند که نه دولت و حکومت مردمی از دین و آئین متفق علیه و یار هبری کننده صحیح اکثیریت وجود داشت و نه مدینیت مرفه، نه اقتصاد امیدوار کننده نه علم و معرفت به حقایق و واقعیت های زندگی، نه غم اجتماعی، نه صحت و دوا، نه تفاهم درست نه وجود موسسات بین المللی نه تعاون و تساند کافی و نه صله و عاطفه به درد رسیده وجود داشت و نه حس خیر، صلاح و فلاح احساس میشد و نه در دوغم اصلاحات اجتماعی از اربابان قدرت و تسلط و صاحبان دین دیده میشد، بلکه چور، چپاول، بد امنی زور گویی، زور آزمایی غدر خیانت، بی عدالتی، بیکاری، بدگویی، بد اخلاقی او هام، خرافات، تضادهایی رو به تزايد طبقاتی، استفاده های سوء ادیان و مذاهب متضاد و متناقض، آراء و افکار و فلسفه های متباین، عدم اطمینان و اعتماد و صد ها امراض دیگر اجتماعی، مدنی، حیاتی و سیاسی وجود داشت.

راهای خراب، طرق مواصلاتی دور و دراز، ارتباط قطع و یا به مشکلات مواجه، امنیت خراب و رشد انکشاف در همه ساحت زندگی به جمود، خمود و بندش مواجه بود.

از احکام کتاب زبور یادی نبود او از کتاب تورات موسی (ع) تحریفاتی روی کار بودند، صحف ابراهیم (ع) بنام یاد میشدند و از قصص و روایات انبیاء و رسول حکایات گوناگونی اکثر در حوضه قدس و جزیره العرب شنیده میشد.

از عصر عیسی مسیح تقریباً شش قرن گذشته و انجیل واحد به انجیل مبدل گردیده بود،

3 - «یا جور ویدا» یعنی کتاب دستور های قربانی.

4 - «آثاراً وَد» یعنی کتاب ادب و رسوم، سحر و جادو، الهه نیکه بیشتر در این وداها یاد میشود «اتریرا» است و از او حوایج میطلبند و میگویند: اندیرا خدای طبیعت و الهه طوفان و باران و رعد و برق و صاعقه و خدای جنگجو سلحشور است که به نفع قوم پرستنده خود به پیکارهای پیروزمندان بی دست میزند.

ر هبران مذهبی دین مسیح به اختلافات و خود سری ها مواجه و دین را وسیله اغراض شخصی ساخته بودند.

مردم عموماً در حالت یاس و نا امیدی بسر میبرند و قسماً بانتظار تغییر و انقلاب جزری در شئون زندگی مردم توسط رهبر و یار هبران باکفایت و درایت شوق و اشتیاق مفرطی داشتند.

تولد مبارک و میمون حضرت محمد صلی الله علیه وسلم:

در چنین شرایط نامساعد جهان مطابق به قول علامه اقبال لاله رست از ریگ صحراء عرب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پسر عبدالله پسر عبدالطلب از قبیله قریش عرب در نصف اول ماه ربیع اول هفده آپریل سال 570 میلادی از بطن آمنه بنت و هب قریش در شهر مکه بد نیا آمد و در سن چهل سالگی هفده رمضان 610 میلادی آغاز و حی الهی و نزول قرآن با وشروع شد و در سال سیزده بعثت شهر جولایی سال 622 م از شهر مکه به مدینه هجرت فرمود که همین سال مبداء تاریخ هجری اسلام قرار گرفت. چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بعد از تبلیغ دین اسلام و مجاہدات در راه نشر احکام قرآن و تبلیغ آنچه باو و حی گردیده بود به عمر شصت و سه سالگی روز دو شنبه دوازده ماه ربیع الاول سال یازدهم هجری (633) از جهان رحلت فرمود.

انالله وانا اليه را جعون.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در شهر مدینه در حجره بی بی عایشه (رض) قریب مسجد نبوی مدفن گردید که بعدا در عین همین حجره خلیفه اول اسلام حضرت ابوبکر صدیق (رض) و امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) نیز دفن گردیده اند.

میگویند : حضرت محمد صلی الله علیه وسلم 124000 عدد پیروان و اصحاب مخلص و فدا کاری در مدت رسالت خویش بعد از رحلت باقی گذاشت او چنان خدمات شایانی را انجام نمود. که در تاریخ هیچ رسول و پیغمبری چنین دیده نمی شود و تاحال نام نامی و کار روای های شاندار اور صفحات تاریخ اسلام و تاریخ جهان ثبت و مورد تحلیل و ارزیابی اند.

نسب نامه و سلسله نسب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم:

از آنجایی که علم به انساب و نسب در عرب از قدیم رواج داشت و در عصر جا هلیت هر فرد از عرب نسب خود را تا به حدی حفظ می کرد بناء نسب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم اکثر بطور ثابت و در بعضی اختلافی ثبت شده که اینک تو جه خوانندگان را به نسب نامه محمد صلی الله علیه وسلم طور ذیل جلب میگردانم :

محمد پسر عبدالله پسر عبدالطلب پسر هاشم پسر قصی پسر گلاب مرد پسر کعب پسر خزیمه پسر غالب پسر فهر پسر مالک پسر نصر پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مضر پسر نزار پسر معبد پسر عدنان بود . مسلم است که تاعدنان نسب نامه حضرت محمد با تفاق ثبت شده ولی بالا از عدنان به بعد اختلاف روایت است

چنانچه : زبیر پسر بکار نسب شنا سن معروف روایت کرده که عدنان پسر « ادد » پسر همیسع پسر اصحاب پسر نبت پسر قیدار پسر اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله بود.

عبدالمطلب جد پیامبر ده پسر داشت که از جمله آن عبدالله پدر محمد صلی الله علیه وسلم کوچکترین فرزند پدر خویش بود واز فرزندان عبدالطلب عبدالله و زبیر و ابوطالب از یک مادر بودند و مادر ایشان فاطمه دختر عمرو پسر عائده پسر عمران پسر مخزوم پسر یقظه بود . روایت است که عبدالطلب پسر خود را عبدالله که زیباترین مردان قریش بود به پیش و هب بن عبدالمناف بن زهره که در آن هنگام سالار قبیله زهره بود برد و او آمنه دختر خویش را که به نسبت و مقام بهترین زن قریش بود به نکاح او داد واز او محمد صلی الله علیه وسلم تولد شد.

میگویند : بعد از مدتی عبدالله باکاروان خویش از شام می آمد و مریض بود و در مدینه فرود آمد و در آنجا بماند تا اینکه بمرد و در خانه « نابغه » جعدی شاعر مشهور آنوقت و بقولی « تابعه » در خانه کوچکی دفن گردید و چون به خانه در آیی قبر او از جانب چپ است درین وقت سن عبدالله بیست و پنج ویا بیست و هشت بوده ووفاتش قبل از تولد پیغمبر صلی الله علیه وسلم صورت گرفت .

معلومات مختصر راجع به سلسله نسب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از روی اسناد تاریخ طبری وغیره کتب تاریخ باتکاء روایات و اسناد تاریخی در مورد سلسله نسب آنحضرت صلی الله علیه وسلم معلومات مفصلی را ارائه نموده که از ضمن آن بعضی معلومات مهم را قرار ذیل تقدیم میدارم :

1- حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پسر عبدالله بود.

2- عبدالله پسر عبدالطلب بود . نام اصلی عبد المطلب جد آن حضرت صلی الله علیه وسلم « شبیه » بود مادرش از مدینه بوده و (سلمی) نام داشت که دختر زید پسر عمرو پسر لبید پسر حرام پسر حداس پسر جنبد پسر عدی پسر نجار بود که هاشم او را به نکاح گرفت واز او شبیه تولد شد.

عبدالمطلب بعد از فوت پدرش بامادرش هفت ویا هشت سال در مدینه بود و باش داشت تا اینکه ، آخر الامر باکاکا خویش « مطلب » به مکه آمد و در مکه که مردم از عبدالطلب پرسان کردند که او کیست ؟ در جواب بقسم مزاح گفت اونوکرمن است فلهذا شبیه به عبدالطلب شهرت پیدا کرد.

3- عبدالطلب پسر هاشم بود و نام اصلی هاشم « عمرو » و هاشم برایش از این رو گفت که هاشم بمعنی ریزه کردن است که او در وقت قحطی برای قوم خود از فلسطین آرد آورده و شتری را حلال کرد در شوربا آن نان را ریزه ریزه نمود.

گویند: هاشم نخستین کسی بود که برای قریش سفرزمستان و تابستان جهت تجارت بسوی شام و یمن آماده و معمول ساخت .

روایت است : که هاشم و عبدالشمس بزرگان و مطلب خورد تراین سه نفر از پسران « عبدالمناف » از زن او « عاتکه » دختر مردی سلمی تولد شده بودند پسر دیگر عبدالمناف

نوول نام داشت که از زن دیگری او بنام «واقده» تولد شده بود.

این هرچار پسر عبدالمناف به سر کرده گی قوم نائل امداد و نخستین کسانی بودند که برای قریش سهولت های زندگی بمیان آوردن چنانچه هاشم برای آنها از ملوک شام ، روم و غسان پیمان رفت و آمد را گرفت و همچنان عبدالشمس برای آنها از نجاشی بزرگ برای رفتنی به سوی حبشه عهد و پیمان رفت و آمد را گرفت و نوول برای قریش از خسروان عهد و پیمان گرفت که با اثراں اهل قریش توانستند به سر زمین عراق و فارسیان رفت و آمد کنند و «مطلوب» برای قریش از شاهان حمیر عهد و پیمان اخذ کرد که با اثر آن قریش توانستند به سوی یمن رفت و آمد کنند که به دین ترتیب زندگی قریش و اهل مکه سروسامانی گرفت و هاشم پس از پدرش و بعد او برادر ش مطلب در خدمت مکه بیت الله و حجاج مصر و فیت خدمت گذاری را بعده داشتند.

4-هاشم پسر عبدالمناف بوده و نام اصلی او «مغیره» بود و از بس که او زیبا بوده او را ماه میگفتند:

پدر عبدالمناف که «قصی» نام داشت دارایی چار پسر به نام عبدالمناف ، عبدالعزی ، عبدالدار و عبدقصی بود ، و نام مادر آنها «حبی» بوده که او دختر «خلیل» پسر «حبشیه» پسر «سلول» پسر «کعب» پسر «عمرو» پسر «خزاعه» میباشد.

**5-عبدالمناف پسر «قصی» بوده و نام اصلی قصی «زید» بود که پدرش کلاب پسر مرد بود و فاطمه دختر سعد پسر سیل را به نکاح گرفت بود.
نام اصلی «سیل» خیر بود که او پسر «حمله» پسر «عوف» پسر غنم پسر «عامر الجادر» پسر «عمرو» پسر «جتمه» پسر «یشکر» بود.**

آن وقت تصرف «کعبه» بدست «خلیل» خزا عی بود چون مرگش قریب شد تصرف کعبه را به دختر خویش حبی واگذار شد حبی گفت : ای پدر تومیدانی که من گشودن و بستن در را نمی توانم «خلیل» در جوبش گفت گوشودن و بستن در را به عهده مردی می گذارم که از طرف توانجام دهد بنایین کار به عهده «ابوغشان» که نامش «سلیم» پسر «عمرو» پسر «بوی» پسر «ملکان» بود، گذاشت و آخر الا مر «قصی» عهده دار امور خانه مکه شد او قوم خویش را از همه جاه به مکه فراهم آورد و قومش اطاعت او کرد و همه شرف مکه نصیب وی شد.

قصی مکه را چهار قسمت کرد و هرگروهی از قریش را در قسمتی منزل داد. قصی در مکه خانه بی را بساخت به دارالندوه نامیده شد و از آن به مسجد کعبه دروازه کشیده شده بود و در دارالندوه قریشان در باره امور خویش مشورت میکردند.

آن وقت «رفادت» خرچی بود که قریش در هر موسم حج جزء از اموال خویش به قصی میدادند و توسط آن طعا می برای حج گزاران می ساخت که حجاج و خاصته حاجیکه مکنن و توشه نداشت از آن میخوردند و این سرشته را قصی گرفته بود چنانچه در اول این اقدام قصی به قریش گفت : «ای مردم قریش شما همسایه گان خدا و اهل خانه و حرم وی هستید و حج گذاران مهمانان وزیارت کنندگان خانه خدا و اماکن مقدسه اند که نظر به همه مهمانان دیگر بیشتر در خور احترام اند پس در ایام حج اشیاء نوشیدنی و خوردنی را برای آنها مهیا و آماده

سازید تاکار حج را بسرسانند » که با اثر آن قریش اطاعت کرده و هرسال برای این کار چیزی مالی به قصی میدادند این کارد جاهلیت دوام داشت و در اسلام نیزتا امروز معمول است که برای مساعدت حاج سهولت های لازم بمیان می آرند.

- 6- قصی پسر « کلاب » بود مادر کلاب هندنام داشت که او دختر « سریر » پسر « تعلبه » پسر « فهد » پسر « مالک » پسر « نضر » پسر « کنانه » بود .
- 7- کلاب پسر « مره » بود ، مادر مره « وحثیه » نام داشت اودختر « شبیان » پسر « محارب » پسر « فهد » پسر « مالک » پسر « نضر » پسر « کنانه » بود .
- 8- مره پسر « کعب » بود ، مادر کعب « ملویه » نام داشت .
- 9- کعب پسر « لوی » بود ، مادر لوی « عاتکه » نام داشت که اودختر « یخلد » پسر « نضر » پسر « کنانه » بود ولوی دوبرادر پدری و مادری داشت که یکی « تیم » که اورا « تیم الدرم » می گفتند و دیگری « قیس »
- 10- لوی پسر غالب بود ، مادر غالب « لیلی » نام داشت ولیلی دختر « حارت » پسر « تمیم » پسر « سعد » پسر « هزیل » پسر « مدرکه » بود .
- 11 - غالب پسر « فهر » بود و مادر غالب « جندانه » دختر « عامر » پسر « حارت » پسر مضاض جرهی بود .
- 12 - فهر پسر « مالک » بود و مادر مالک « کشکرشه » و یا « عاتکه » نام داشت .
- 13- مالک پسر « نضر » بود ، نام اصلی نضر « قیس » بود و مادرش « بره » نام داشت .
- 14- نضر پسر « کنانه » بود و مادر کنانه « عوانه » دختر (سعد » پسر قیس » پسر « عیلان » بود .
- 15- کنانه پسر « خزیمه » بود و مادر خزیمه « سلمی » نام داشت .
- 16 خزیمه پسر « مدرکه » بوده و نام اصلی مدر که « عمرو » است و مادر عمرو « خنده » و یا « لیلی » نام داشت .
- 17- مدر که پسر « الیاس » بود و نام مادر مدرکه « رباب » دختر « حیده » پسر « مده » بود .
- 18- الیس پسر « مضر » بود و مادر مضر « سوده » دختر « عک » بوده .
- 19- مضر پسر « نزار » بده و مادر نزار « معاند » دختر « جوشم » پسر « جله » پسر « عمرو » بوده .
- 20- نزار پسر « معد » بود .
- 21- معد پسر « عدنان » بود .

در باره سلسله نسب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تا به عدنان طوریکه قبل ام یاد آوری شدیم باتفاق روایات ثابت است و بعداز عدنان تا به ابراهیم خلیل الله مورد اختلاف است و بعد از ابراهیم خلیل نیز بقسم اختلاف تا به حضرت آدم یاد آوری شده که میگویند : ابراهیم خلیل الله پسر « تارخ » پسر « آزر » پسر « ناحور » پسر « ساروع » پسر « ارغو » پسر « بلغ » بوده و بالغ در لغت سریانی تقسم کننده راکویند که او اولین شخصی است که زمین را بین مردم تقسیم کرد و بالغ پسر « فالج » پسر « عابر » پسر

« شالخ » پسر « خنوح » پسر « ادریس » پسر « برد » پسر « مهلهلیل » پسر « قینان » پسر « انوش » پسر « شیث » پسر « آدم » علیه اسلام است .

شکل و صورت محمد صلی الله علیه وسلم:

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میانه قد، سرخ وسفید معنده روشن و در خشنده رنگ، سروقد مین مبارک اوصلی الله علیه وسلم بزرگ و عظیم بوده ، کف دست اش کشاده پای ها و کف دست های او پر گوشت مابین دوشانه او وسیع ، دهن او بزرگ و کشاده بی متناسب دراز چشم معنده و خوشنما ، چشمانش سیاه رنگ وجاذب موی های چشم او دراز متناسب ، سرهای استخوان دست او بزرگ مابین دو دنان پیشین او وسعت معنده داشته و چنان در خشانی را دارء بود مثلیکه نور و روشنی از آن پاشدیه میشد ، روی و چهره او نهایت خوش نما و رویش دور بمثل کلچه واز آن نور میدرخشید ؟ موی های او نه پیچیده سخت و نه آویزان بی اعتدال بلکه نهایت موزون و زیبا نماین مگردید .

موی های سر او دراز گاهی تابه نرمی های گوش و گاهی تابه شانه ها موصلت میگردید. در سرو ریش او تا به آخر عمرش اضافه از بیست موی سفید دیده نشده ، او نهایت حسین خوش رو ، خوش صورت و خوش چهره و قامت بوده که هرنوع لباس و جامه به او ی زیبید. در رفتن قوی ، با تکین و در وقت ضرورت سریع بوده .

سیرت و اخلاق حضرت محمد (ص):

سخی ترین مردم بوده و خاصتاً در ماه رمضان مبارک نهایت سخا و جوادت داشت و همه آنچه می یافت در راه خدمت به خلق الله صرف مینمود چنانچه انبوه مالهای واردہ از غنایم ؛ صدقات و تحابی بالای مستحقین تقسیم میگرد . صادق و راست گو ترین مردم ثابت شده و به صداقت و راستی معروف و در عهد و پیمان محکم و قابل اعتماد بوده . طبعاً و صاف و عادات نهایت کریمانه شرافت مندانه ؛ بی تکلف و نجیباً نه موصوف ؟ خو و خاصیت داشت طبعاً از افراط و تفریط متنفو رو باعتدال و میانه روی توجه داشت . طبعاً امین ؛ با صله و عاطفه بود چنانچه در امانت داری قبل از رسالت معروف و باثر امانت داری اورا امین یاد و در اختلاف و ضع حجر اسودبه حکمیت پیامبر صلی الله علیه وسلم اتفاق کردند و حکایات صله و عاطفه و مردم داری او زیاد است .

از دور با هیبت و ابهت و در مجلس و صحبت چنان دوست داشتنی ، پر تاثیر و خوش صحبت بوده که بمثل او دیگری دیده نمیشد . هیچ کسی از گذاره به او صلی الله علیه وسلم شکایت نه کرده بلکه همه آنا نیکه با او زندگی کرده نهایت رضامندی داشته و در صورت اخطاء رفقاء حتی الامکان از عفوه کار میگرفت واحدی از او خاطره بی رنجش ندارد .

صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم پر تاثیر نهایت مخلصانه و دوستانه بوده . زندگی او بی تکلیف ، مکتفی به خود قانع ، پر محبت و اموزنده می باشد .

حرکات ، سکنات ، گفتار ، کردار و پندار محمد صلی الله علیه وسلم برای خیر ، سعادت ، صلاح و فلاح حقیقی رهنمایی میگرد .

او (ص) پیغمبر برگزیده، رهبر بزرگ، مصلح سترگ مؤسس دین مقدس اسلام و صاحب معجزات خارق العاده میباشد که اهم معجزات او لفظ قرآن کریم بوده که به مثل اعجاز لفظ قرآن احده در فصاحت و بلاغت سیالی کرده نتوانست و در ادای معانی و مطالب عالی ان یکتاوبی مانند است.

از معجزات حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در زمان طفولیت، جوانی و رسالت، روایات زیادی شده و در عالم حقیقت کفايت میکند که رهنما یی او عملا برای خیر و تامین منفعت عامه بوده و تا حال ارزش اجتماعی خویش را از دست نداده.

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نهایت باجرات، با همت و با شجاعت و در تصامیم خویش پس از مشوره و مصلحت ثابت قدم بوده که در حالت اقامت، سفر و معارک از او بمشاهده رسیده.

چنانچه از حضرت انس رض روایت است. «**قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احسن الناس وجود الناس واشجع الناس**» یعنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیکوترین مردم در حسن و جمال، در فضل، کمال، در صفات حمیده و اخلاق عظیمه و ستوده بوده وجود تر و سخی تر مردم و مردانه و ارتزو دلیرتر مردم بوده.

حضرت انس (رض) حکایت میکند: یک شب مردم مدینه ترسیدند و فریاد کردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم با آواز فریاد از همه اول خود را رساند و گفت مترسید، مترسید و او صلی الله علیه وسلم بالای اسپ ابی طلحه انصاری سوار بود که آن اسپ بالای خود زینی نداشت و در گردن آنحضرت شمشیری آویزان بود.

از جابر(رض) روایت است که از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گاهی هم چیزی خواسته نشده که او گفته باشد نی.

او صلی الله علیه وسلم به حاجات مردم رسیدگی میکرد و هر کس که ازاو مساعدت می خواست اجابت مینمود.

او (ص) بدگو، درشت و بد معامله نبود حتی از مخالفین خود هم انتقامجویی نمیکرد. او صلی الله علیه وسلم صاحب حیا و ادب بوده و وقتی که در امور دینیوی اگر کدام چیز را خلاف نظر میدید از حیا چیزی نمی گفت مگر در رویش آثار کراهیت دیده میشد.

او اکثر متبعین بوده و خنده قهقهه از او شنیده نشده او گفتن را به متنانت و با فاصله متناسب ادا مینمود که شنونده میتوانست آنرا فهمیده و در آن غور کند.

او صلی الله علیه وسلم کارهای خانه را نیز انجام و با اهل خانه مساعدت مینمود و نهایت متواضع وزندگی پر کاری داشت.

او صلی الله علیه وسلم هیچ کس را نزد و نه به جز او سزا رسانده مگر اینکه قانون اسلامی به او تطبیق شده.

او صلی الله علیه وسلم جزای بدی را به بدی مقابله نمیکرد بلکه از عفو و گذشت کار میگرفت.

او صلی الله علیه وسلم در کوچه و بازار و در خانه و بیرون چیغ نمی زد.

او صلی الله علیه وسلم مریضان را عیادت و برسش می نمود و به مورده داری می رسید و طور مردمی حرکات و عمل را انجام می داد.

او صلی الله علیه وسلم بی ضرورت چیزی نمی گفت و در حالت ضرورت اندازه کفایت را در نظر داشت

او صلی الله علیه وسلم در وقت مصافحه و ملاقات تا آن وقت دست خود را از دست ملاقات کننده خلاص نمی کرد تا او خودش کفایت می کرد و نه او اکثر از کسی رومیگشتاند تا اینکه ان مرد کفایت می کرد و نیز پای خود را در مجلس دراز نمی نمود و نه خلاف آداب معاشرت حرکت می کرد.

او (ج) بادوستان واقباء در حدود امکان وجواز مشق و مهربان بوده و به عامه مردم نیز از شفقت و ملایمت کار می گرفت.

قرآن کریم در سوره ال عمران در باره نرمش اخلاق ان حضرت فرموده : «فَمَارْحَمَةُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْكِنْ فَظَاغْلِيْظُ الْقَلْبِ لَا نَفْضُوْمَنْ حَوْلَكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاعِرْ هُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتْ فَتَوَكِلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِلِينَ ..»

یعنی بوسیله رحمت و مهربانی الله بامردم نرمش نمودید و اگر بدگوی و سخت دل می بودید مردم از نزد تان متنفر می شدند پس عفو بکن و وقتيکه عزم بانجام امور می کنيد توکل به الله کن هر اينه الله توکل کننده گاه را دوست دارد.

باید گفت که: توکل در دین اسلام در کار و عمل است نه در بیکاری و مشوره کردن باید به اهل مشوره صورت گیرد خواه هر که باشد حتی بامخالفین هم در صورت لزوم کار عالمانه و عاملانه است مگر بعد از سنجش و غور تصمیم آخری مربوط بخود شخص است که باید همه جانبه انرا بررسی کرده باشد.

قر آن کریم در باره اخلاق محمد صلی الله علیه وسلم گفته : « وَإِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ »
یعنی به تحقیق شما موصوف با خلاق بزرگ می باشد.

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده : « بَعْثَ لَا تَمِمُ مَكَارُمُ الْأَخْلَاقِ » یعنی فرستاده شده ام تا بهترین اخلاق را تمام و کامل رهنمايی نموده و تطبیق سازم .

مهمتر آنچه که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در زندگی خویش برای خدمت عالم بشریت تقدیم نموده:

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به همه بشر دین و اینی را بنام اسلام تقدیم نموده در ذریعه نام اسلام اعلان سلام ، سلامت ، صلح و سلم نمود .

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مطابق به فرموده الله جل جلاله که گفته : « وَلَقَدْ كَرَمَنَا بَنِي آدَمَ » (یعنی مکرم و معزز ساخته ام بنی آدم را) در راه تامین کرامت انسانی علماء و عملاء خدمات شایانی را انجام نمود و به این منظور : عدم فضل عربی به عجمی و نه سفید پوست به سیاه پوست اعلان کرده رسول الله صلی الله علیه وسلم با شعار بزرگ انسانی که در تاریخ بشریت بینظیر بود چنین می فرماید : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا.. لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِالْتَّقْوَى.... رَوَاهُ أَحْمَدُ .»

حسب همین شعار معجزه اساء که دین مقدس اسلام شروع به حرکت اصلاحی را از راه تطهیر فکر و اندیشه نموده زیرا تاوقتیکه افکار، آرزوها و امیال اصلاح نشود اصلاحات جزری و اساسی امکان پذیر نیست. بنا صحت و ثواب اعمال را به صحت و درستی نیات موكول ساخته و گفته: «انما الا عمال بالنيات» یعنی صحت و ثواب کارها مربوط به درستی نیاب و باکی فکر اراده و نصیم است

پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را به تفکر تعقل و تدبیر در امور متوجه ساخته و رهنمایی قرآنکریم را در این مورد بهتر تلقین نموده تا مردم و مسلمانان در همه امور دقت داشته برای خیر و سعادت کار و پیکار نمایند و بهتر متوجی شودند که انها در اصل چی بودن، رسالت انها چه خواهد بود؟ و عواقب چی خواهد بود؟ و همچنان انسان باید به ظواهر فریب نه خورده و نه به اثر دسایس و پرو پاگنهای نادرست مغرضین خود و جامعه را به مشکلات و تباہی مواجه گرداند.

قرآنکریم در سوره البقره پاره دوم فرموده: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجَبُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشَهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ الدَّالِّ لِلْخَاصَامِ وَإِذَا تَوَلَّ سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيَهْلِكَ الْحَرثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ».

یعنی: بعضی از مردم کسانی اند که به تعجب و شکفت می‌آرد اظهارات او راجع به دنیا شاهد می‌اردد الله را بصدق و راستی آنچه در دل اوست و حال اینکه او از سخت ترین مخالفین می‌باشد. و وقتیکه او بر میگردد در غیاب و پنهان در زمین فعالیت می‌کند تا در آن فساد را تولید نماید و او کشت و موashi را تباہ می‌سازد در حالیکه الله فساد را دوست ندارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را به احسان و نیکو کاری دعوت نموده می‌فرماید:

«**خیر الناس من ينفع الناس**» (یعنی بهتر مردم کسانی اند که بمردم خیر و منفعت میرسانند).

قرآنکریم در پاره سوم سوره البقره فرموده: «مَثُلُ الدِّينِ يَنْفَعُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمُثُلُ حَبْتِ ابْنَتِ سَبْعَ سَنَاءَ بَلْ فِي كُلِّ سَبْنَلِهِ مَا عَتَ حَبْتُ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ». یعنی مثال کسانیکه خرج می‌کنند مالهای خویش را در راه خدا بمثُل و مانند یک دانه بی‌است که هفت خوشی از آن بمبیان آید در هر خوشی صد دانه باشد و الله اگر بخواهد دوچند و یا چند چند می‌سازد ثواب اعمال آنها و الله کشاینده رحمت است.

دین اسلام مخالف تجمع اموال وار خار پول و ذخیره کردن آن بدون مصرف در راه منافع عامه می‌باشد چنانچه قرآنکریم در پاره دهم سوره التوبه فرموده: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَالْفَضْةَ وَلَا يَنْفَقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (یعنی آناییکه زرسرخ و سفید یعنی پول را کنز و ذخیره می‌سازند و در راه الله صرف نمی‌کنند خبرسازی آنها را بعداز درنگ). دین اسلام به دانش، علم و فضل اهمیت قابل است چنانچه ماده علم به صیغه‌های مختلف در قرآن کریم و احادیث نبوی یاد و توجه مردم را بسوی علم و دانش جلب نموده.

قرآن کریم در پاره بیست و سه سوره الزمر فرموده: «قُلْ هُلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». یعنی: برای بر این است عالمان با کسانیکه علم ندارند. مقصد اینکه هرگز عالم با جاهل برای نیست بلکه عالم میتواند که ذریعه علم خویش زوایاء تاریک را روشن ساخته و مشکلات را حل و فصل سازد.

قرآن کریم در پاره بیست و هشت سوره المجا دله فرموده: «**يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ اتَوْلَمْ دِرْجَاتٍ**» یعنی الله مرتبه صاحبان عقیده نیک را بلند ساخته و مرتبه اصحاب علم بمراتب بلند است.

دین اسلام به کار و کسب تشویق و ترغیب نموده حضرت محمد صلی الله علیه وسلم الله علیه وسلم میفرماید: «**الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ**» یعنی آدم کارگر دوست خدا است و نیز فرموده: «کل من کدیدک» یعنی روزی پیدا کن به فعالیت دست خود یعنی زحمت بکش نا آرام کردی، جدیت کن تا بالای مشکلات غالب آیی و از استعداد خویش استفاده کن تا راه نجات را یافته بمنزل مقصود رسی.

دین اسلام به دادن مزد کارگرتایید نموده و در معامله با زیرستان طرفدار زندگی شرافتمدانه، دموکراسی و عادلانه است.

دین اسلام با همسایه گان و خاصه آن همسایه گانیکه و اداری نیکی دارند طرفدار حسن سلوک، احترام متقابل و تعاون و تساند است حتی بالحاصل میگوید: مومن و مسلمان نیست کسیکه او سیر و همسایه اش گرسنه باشد و با همسایه اش از شرش درامن نباشد.

دین مقدس اسلام طرفدار زندگی حقوقی و قانونی عادلانه و منصفانه است و در مجموع دین و آیین حضرت محمد صلی الله علیه وسلم قات از احکام قرآنکریم، احکام احادیث، اجماع و اجتہاد است و این احکام بخود شکل قانونی دارند. مثلاً از عقل تفکر و دقت باید کارگرفت و باین حکم همه اصلاحات اجتماعی و پیشرفت های زندگی مربوط می گردد چنانچه ماده عقل به صیغه های مختلف پنجاه موضوع در قرآن یادآوری گردیده و چندین جای به مردم میگوید: «**إِفْلًا تَعْقُلُونَ**» یعنی چرا از عقل، فکر و دقت کار نمیگیرید؟

دین اسلام مردم را به سوی عدالت اجتماعی متوجه گردانیده و درباره عدل در دین اسلام نهایت سفارش شده چنانچه قرآنکریم در سوره مائدہ فرموده: «**أَعْدُلُوا إِهْوَالَقُرْبَى لِلتَّقْوَى**» یعنی: (عدالت کنید عدالت به پرهیزکاری نزدیک است) و نیز در سوره نسا فرموده «**وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ**» (نسا، ۵۸). یعنی: (وقتیکه در بین اختلافات مردم حکم و فیصله میگردید باید به عدالت حکم و فیصله کنید).

همچنان در سوره نحل میفرماید: «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ**» یعنی: (الله امر میکند بمیان آوردن عدل) و عدالت حقیقی اینست که عدل و عدالت آن قدر حکم جامع و کلی است که مربوط به تمام شؤن زندگی میگردد و در هر عصر و زمان به آن اشد ضرورت است. که این امر باید ذریعه قوانین خاص مطابق به شرایط زمان و مکان و اوضاع محیطی و بسویه ذهنیت عامه تنظیم گردد.

همچنان در سوره نساء می فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ**» (خداوند به اندازه ذرهای نیز ستم نمیکند) (سوره نسا، ۴۰)

دین اسلام به مصلحت مشوره و تبادل افکار تایید میکند که این امر نهایت جامع و تمام زندگی انسان به آن ضرورت دارد و موجب آن میگردد که باید برای ترتیب مشوره اصول و مقررات وضع گردد. طوریکه قرآن عظیم کریم می فرماید: «و «**أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ**» (الشوری) (38)، «(مومنان) کارهایشان را در بین خویش با مشوره انجام میدهند».

دین اسلام به صله ، عاطفه ، تعاون وتساند ، عشق و علاقه به زندگی شرافتمند حکم میکند که حرکت در این مسیر نیز ضرورت به میان آمدن طرق شناخت مواضع وموارد صله ، عاطفه تعاون وتساند دارد.

دین اسلام به حسن نیت واخلاص حکم میکند که تعین اندازه آنرا باید شناخت . دین اسلام از غدر ، خیانت وآنچه بدیگران ضرر میرساند ممانعت کرده که تشخیص درست مواضع وموارد آن باید درنظر باشد .

دین اسلام پیروان خویش را از فحشا و منكرات نهی نموده و حلقات علمی جهان امروزه به ارزش حیاتی واجتماعی آن اعتراف مینماید که در مردم نیز ضرورت به چوکات درست پیدا میکند تا مردم بتوانند از طریق رفع حوائج و ضروریات حیات اجتماعی از فحشا و منكرات اجتناب ورزند.

دین اسلام از قتل ، جنگ ، تباہی ، تخریب ، ضرر رسانی و دسیسه شدید ممانعت نموده خواهان صلح ، آرامش ترقی و تعالی است.

این بود انچه که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در زندگی خویش برای خدمت برای عالم بشریت تقدیم نموده .

پادداشت :

این رساله : بمناسبت مولود مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم (در ماه قوس 1363 هجری شمسی) در افغانستان نیز طبع گردیده.

مراجع و مأخذ های عمدہ:

- 1- قرآن کریم
- 2- تفسیر جلالین
- 3- احادیث ... مشکوہ المصابیح .
- 4- الفرق بین الفرق، ابو منصور عبدالقاهر بغدادی.
این کتاب بکمال دقت مطالب را بررسی و مؤلف آن از شخصیت های برازنده است.
- 5- بیان الادیان از ابو المعالی محمد بن الحسین العوی . تاریخ تالیف تخمینی اصل کتاب سال 485 هجری در عصر سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی میباشد.
- 6- کامل : تاریخ اسلام تالیف : عزالدین علی بن الاثير. این تاریخ بمثل بحری است که رطب ویابس همه را در بطن خود دارد و ملف آن از نویسنندگان بزرگ است.
- 7- تمدن اسلام تالیف داکتر گیو ستاولویون فرانسوی . این کتاب مطالب عمدہ را دارا است و مؤلف آن در مجموع تحقیقاتی سودمندی را انجام نموده . ولی اسناد و روایات در اکثر باسناد و روایات مراجعه میکند.
- 8- تاریخ طبری . این تاریخ کتب مدون تاریخ خالی از خدشه نمی باشند.
- 9- اسلام و عقاید و آراء بشریاجا هلیت و اسلام . این کتاب را یحیی نوری تالیف نموده و در مجموع گرچه تصرفاتی عنده دارد ولی باثبات میرساند که مؤلف دارای توانایی و قدرت نویسنده‌گی خوبی است.
- 10- حل بعضی لغات از کتب لغت.
- 11- مراجعه به بعض یاداشت های شخصی .
- 12- نوت: تلخیص، تدقیق و توضیح از مؤلف .

فهرست

صفحه

شماره :

-1	خطبه و مقدمه
-2	أوضاع جزیرة العرب
-3	بخش شمالی جزیرة العرب
-4	بخش جنوبی جزیرة العرب
-5	عقاید و ادیان
-6	نام بت های قبایل
-7	نیزنگ های متولیان
-8	أوضاع روم
-9	أوضاع حکومت روم
-10	بردگان رومی
-11	زنان رومی
-12	اختلاف طبقاتی
-13	أوضاع عمومی ایران
-14	خلاصه اوضاع اجتماعی
-15	اختلاف طبقاتی
-16	مذاهب ایران
-17	آئین مانی
-18	معتقدات مصریان
-19	کاهنان مصری
-20	فلسفه ها و معتقدات
-21	دین و آئین یونانیان
-22	هند یا سرزمین
-23	أوضاع عمومی جهان
-24	نسب نامه
-25	معلومات مختصر راجع به سلسله نسب
-26	شكل و صورت
-27	سیرت و اخلاق
-28	مهمنتر آنچه که
-29	مسلمانان گرامی
-30	مراجع و مأخذ های عمدہ

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library